

# بازآوری شواهد فارسی در

## کتاب بدیع

### مقدمه

ارائه شواهد و امثله، از ضروریات انکارناپذیر هر درسنامه‌ای به شمار است. آنان که آموزش را آزموده‌اند، نیک می‌دانند که چنانچه (=لگو) و نمونه، از آموخته‌های علمی جدانشدنی است؛ مثال، «شاهد»ی است که بیشتر و پیش‌تر و آسان‌تر از تعاریف و مسائل دیرپاب و گریزپای، در آغوش ذهن و دل فراگیران جای می‌گیرد و خوگیر می‌شود و راه را برای دریافت بهتر مطالب علمی باز می‌کند. بدین سان، مؤلفان کتب تعلیمی و مدرسی همواره کوشیده‌اند آموزه‌های خود را با انواع مثال‌ها درآمیزند؛ اما در این زمینه هم به حکم «الفضلُ لِمَن سَبَقَ»، آنکه برای نخستین بار در پی فراچنگ آوردن مثالی برمی‌آید و زحمت پسینیان را کمتر می‌کند، بیشتر شایسته تحسین است. از دیگر سو، اگر ابتکار و تجدید در ارائه شواهد و امثله، جای خود را به تکرار و تقلید دهد، حلاوت خود را از دست داده، ملالت به بار می‌آورد و پویایی تعلیم و تعلم را به آفت رکود و ایستایی گرفتار می‌سازد.

انکار نمی‌کنیم که وقتی برای بار نخست در مقدمه کتب علوم بلاغی، در بحث تنافر کلمات، بیت «و قبر حرب بمکان قفر / و لیس قُرب قبر حرب قبر» را شنیدیم و زمزمه کردیم، به اعجاب آمدیم؛ اما وقتی به کتاب‌های دیگر بلاغیان هم مراجعه کردیم و دیدیم همه، بی‌استثناء، این بیت بی‌سابقه و بی‌لاحقه را که به تعبیر خودشان از گفته‌های جنیان است تکرار کرده‌اند، دیگر به چشم یک شاهد بازاری به آن نگریم و از بازخوانی و بازگویی آن دلزده شدیم.

کتب بدیع فارسی هم به‌سان بسیاری از کتب بلاغت و دستور زبان عربی و فارسی، از تکرار مکررات برکنار نیست. در این مقال برآنیم که با ارائه فهرستی از شواهد فارسی مکرر در ۳۲ کتاب بدیع فارسی و نمودن آغازگاه آنها، سهم هریک از بدیع‌پژوهان در نوآوری و بازآوری شواهد فارسی

علی‌سینا رخشنده‌مند\*

سید محمد رضا ابن‌الرسول\*\*

### چکیده

در مقاله «بازآوری شواهد فارسی در کتب بدیع»، نگارندگان در جست‌وجوی میدانی، با بررسی شواهد رایج منظوم و منثور فارسی در ۳۲ کتاب بدیعی در دسترس:

۱. نشان داده‌اند که بیشتر شواهد فارسی در این کتاب‌ها مشترک است و تنها نمونه‌های اندکی، از نویافته‌های مؤلفان به شمار می‌رود.

۲. اثبات کرده‌اند در این باره نوآوری متأخران بیش از قدما بوده است؛ هرچند در برخی از آثار معاصران حتی یک نمونه مثال ابتکاری دیده نمی‌شود.

۳. در جدولی، نتایج آماری این جستار - شامل موارد نوآوری، بازآوری و بسامد کاربرد شواهد - را ارائه کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: بدیع، شاهد، مثال، تقلید، ابتکار، بسامد، آرایه‌های بدیعی، کتاب‌های بلاغت.

را معلوم سازیم.

ناگفته نماند که پیش‌تر، جناب استاد دکتر محمد فشارکی در موضوع این مقاله قلم زده و در مقاله «ایستایی و تقلید و انتحال در تألیف کتب بلاغی» نمونه‌هایی از این مکرزنویسی‌ها را آورده‌اند، که البته اختصاص به بدیع ندارد و شمار آنها هم از سی و اندی شاهد شعری و از گستره هشت کتاب فراتر نرفته است.

### چند نکته قابل توجه

پیش از آنکه به بازنویسی شواهد شعری و توضیحات آنها بپردازیم، لازم است به چند نکته اشاره کنیم:

۱. در این مقاله به شواهد قرآنی و حدیثی و دیگر شواهد منظوم و منثور عربی نپرداخته و آنها را به مقال و مجالی دیگر وانهاده‌ایم.

۲. شواهد شعری نامکرر را در نوشتاری دیگر بررسی‌ه‌ایم، که به‌زودی در قالب مقاله‌ای در معرض نگاه نقادانه بلاغت‌پژوهان گرامی قرار خواهند گرفت.

نیز شواهدی را که یک بار مورد تقلید قرار گرفته‌اند، به حساب نیاورده‌ایم.

۳. تنها ۷۰ آرایه بدیعی مشهور و پرکاربرد انتخاب شده و به شکل الفبایی مرتب گشته است.

۴. اسامی مؤلفان کتب بدیعی در ذیل آرایه‌ها و شواهد، بر اساس زمان تألیف - یا در صورت معلوم نبودن آن، بر اساس زمان چاپ نخست - اثر آنان مرتب گشته است.

۵. اگر مؤلفی بیش از یک کتاب در فن بدیع نگاشته است، کتاب متأخر را ملاک قرار داده‌ایم. نیز اگر یک اثر چاپ‌های متعدّد داشته، در صورت تفاوت بین آنها، چاپ اخیر را لحاظ کرده‌ایم.

۶. در مواردی، یکی از پیشینیان بیتی یا عبارتی را برای یک آرایه بدیعی نمونه آورده است، ولی بدیع‌پردازان پس از او آن را برای آرایه‌ای دیگر مناسب دانسته‌اند؛ این موارد را هم از نمونه‌های تکرار مکرر به شمار آورده‌ایم؛ هرچند رایج‌های از ابتکار در آن محسوس است.

۷. در موارد اختلاف ضبط و روایت شواهد، غالباً ضبط نخستین آورنده آنها ملاک قرار گرفته است.

۸. هرگاه یک شاهد شعری بیش از یکی - دو بیت بوده است، تنها بیت نخست را آورده و چند نقطه در پایان بیت نهاده‌ایم.

۹. نگارش کلمات بر اساس شیوه مقبول کنونی صورت پذیرفته است، مگر آنکه با تغییر رسم الخط، آرایه مورد نظر مخدوش گردد.

۱۰. کتاب‌هایی که در این جستار از آنها استفاده شده، به ترتیب زمانی چنین است: ترجمان البلاغة (رادویانی)، حقائق السحر (رشید وطواط)، المعجم (شمس قیس)، حقائق الحدائق (رامی)، دقائق الشعر (تاج الحلاوی)، بدائع الأشعار (کاشفی)، مدارج البلاغة (هدایت)، ابداع البدایع (شمس العلماء گرگانی)، درة نجفی (معزی)، در الأدب (آق‌اولی)، علم بدیع (فروغی)، بدیع

(قریب)، هنجار گفتار (تقوی)، زیبایی‌های سخن (دایی‌جواد)، فنون بلاغت (همایی)، معالم البلاغة (رجایی)، زیب سخن (نشاط)، روش گفتار (زاهدی)، معانی و بیان (آهنی)، جناس (تجلیل)، نگاهی تازه به بدیع (شمیسا)، زیورهای سخن (نوروزی)، آرایه‌های ادبی (فضیلت)، فنون ادبی (احمدنژاد)، بدیع (کزازی)، نقد بدیع (فشارکی)، زیور سخن (صادقیان)، گنجینه بهارستان (یمانی)، ترجمه و شرح جواهر البلاغة (عرفان)، هنر سخن (آبی (راستگو)، بدیع از دیدگاه زیباشناسی (وحیدیان کامیار)، و عروسان سخن (اسفندیارپور).

۱۱. ممکن است در جریان جست‌وجو، استخراج و ارائه شواهد، با همه دقتی که داشته‌ایم، مواردی از چشم دور مانده یا از قلم افتاده باشد؛ و الکمال لله وحده.

### ابهام (توجیه/ محتمل الصّدين)

رادویانی، ص ۹۰:

ای بر سر خوبان جهان بر سرهنگ

پیش دهند ذره نماید خرچنگ (رشید وطواط، ص ۳۷؛ فشارکی،

ص ۱۴۳)

رشید وطواط، ص ۳۷:

ای خواجه، ضیا شود ز روی تو ظم

با طلعت تو سوز نماید ماتم (تاج الحلاوی، ص ۵۳؛ هدایت،

ص ۷۹؛ شمس العلماء گرگانی، ص ۳۲؛ فروغی، ص ۷۲؛ دایی‌جواد، ص ۵۱؛

همائی، ص ۳۲۷؛ زاهدی، ص ۴۰۶؛ نوروزی، ص ۳۶۵؛ فشارکی، ص ۱۴۳؛

اسفندیارپور، ص ۲۱۵)

رامی، ص ۵۲:

شاد گردد به رؤیت تو غمین

پیر گردد به دولت تو جوان (تقوی، ص ۲۳۸؛ دایی‌جواد، ص ۵۲؛

فشارکی، ص ۱۴۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۲۵)

تقوی، ص ۲۳۸:

خانه‌هاشان بلند و همّت پست

یا رب این هردو را برابر کن (دایی‌جواد، ص ۵۲؛ رجایی، ص ۳۲۶؛

زاهدی، ص ۴۰۶؛ کزازی، ص ۱۴۴؛ صادق‌یان، ص ۱۶۰؛ وحیدیان کامیار،

ص ۱۲۵)

### ارسال المثل (تمثیل)

شمس قیس، ص ۳۲۰:

زمرد و گیه سبز هردو هم‌رنگند

ولیک زین به نگین‌دان کشند و زان به جوال (همایی، ص ۳۰۰؛

کزازی، ص ۱۱۵، در تضمین)

آق‌اولی، ص ۲۳۸:

غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک بُرد

سوزنی باید کز پای برآرد خاری (فروغی، ص ۱۰۵؛ همایی، ص ۳۰۰؛

شمیسا، ص ۸۱؛ نوروزی، ص ۳۴۶)

همایی، ص ۳۰۱:

من اگر نیکم اگر بد، تو برو خود را باش

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت (شمیسا، ص ۸۱؛ کزازی،

ص ۱۱۳؛ راستگو، ص ۲۹۳)

### ارصاد و تسهیم

شمس قیس، ص ۳۲۴:

خون عاشق مباح داشت بُنم

باز وصلش حرام داشت مُدام

نه مباح است آنچه داشت مباح

نه حرام است آنچه کرد حرام (تقوی، ص ۲۴۱؛ دایی جواد، ص ۶۱؛

همایی، ص ۲۷۸؛ رجایی، ص ۳۳۴؛ زاهدی، ص ۴۰۸؛ نوروزی، ص ۱۹۸؛

عرفان، ص ۲۵۷)

شمس قیس، ص ۳۲۴:

در غم یار، یار بایستی

یا غم را کنار بایستی

اندرین بوستان که عیش من است

گل طمع نیست، خار بایستی (تاج الحلاوی، ص ۹۳؛ کاشفی،

ص ۱۳۷؛ همائی، ص ۲۷۸؛ کزازی، ص ۱۰۰؛ شمیسا، ص ۹۱؛

وحیدیان کامیار، ص ۶۹)

شمس العلماء گرکانی، ص ۴۵:

وقت بهار باده مخور جز به بوستان

بعد از تو دشمنان تو با دوستان خورند ... (دایی جواد، ص ۶۰؛ همایی،

ص ۲۷۸؛ زاهدی، ص ۴۰۸؛ شمیسا، ص ۹۱)

### ازدواج = اعنات القرینه.

### استتباع (یا مدح موجه و ذم موجه)

رشید وطواط، ص ۳۶:

آن کند تیغ تو به جان عدو

که کند جود تو به کانِ گهر (هدایت، ص ۱۹۰؛ شمس العلماء

گرکانی، ص ۴۶؛ معزی، ص ۲۱۴؛ قریب، ص ۲۷؛ تقوی، ص ۲۴۳؛

دایی جواد، ص ۶۳؛ همایی، ص ۳۲۵؛ رجایی، ص ۳۹۰؛ زاهدی، ص ۴۰۸؛ آهنی،

ص ۲۱۵؛ کزازی، ص ۱۴۸؛ راستگو، ص ۲۲۹؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۳؛

اسفندیاریپور، ص ۱۹۶)

شمس العلماء گرکانی، ص ۴۶:

ز میدان چنان تافت روی گریز

که گفتی ز وی خواست سائل پیشیز (قریب، ص ۷۷؛ تقوی، ص ۲۴۳؛

دایی جواد، ص ۶۴؛ همایی، ص ۳۲۵؛ زاهدی، ص ۴۰۹؛ آهنی، ص ۲۱۹؛

شمیسا، ص ۱۰۶؛ نوروزی، ص ۳۷۰؛ فشارکی، ص ۱۴۰؛ صادقیان، ص ۱۴۶؛

راستگو، ص ۲۳۰؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۳؛ اسفندیاریپور، ص ۱۹۶)

شمس العلماء گرکانی، ص ۴۶:

شده‌ست قابض ارواح تیغ هندی تو

چنان که نقش نگین تو، مقصد آمال (دایی جواد، ص ۶۳؛ همایی،

ص ۳۲۵؛ زاهدی، ص ۴۰۸؛ فشارکی، ص ۱۴۰)

همایی، ص ۳۲۵:

جوانی هنر مند و فرزانه بود

که در وعظ چالاک و مردانه بود ... (شمیسا، ص ۱۰۶؛ نوروزی، ص ۳۶۹؛

فضیلت، ص ۸۸؛ فشارکی، ص ۱۴۰؛ صادقیان، ص ۱۴۶؛ راستگو، ص ۲۳۰؛

اسفندیاریپور، ص ۱۹۶)

### استخدام

شمس العلماء گرکانی، ص ۵۰:

امید هست که روی ملال در نکشد

ازین سخن، که گلستان نه جای دلتنگی است

علی الخصوص که دیباچه همایونش

به نام سعد ابی بکر سعد بن زنگی ست (تقوی، ص ۲۴۵؛ دایی جواد،

ص ۶۵ و ۶۶؛ همایی، ص ۲۷۶؛ زاهدی، ص ۴۱۰؛ شمیسا، ص ۱۰۴؛

نوروزی، ص ۲۶۸؛ فضیلت، ص ۸۷؛ فشارکی، ص ۱۰۲؛ صادقیان، ص ۱۱۹؛

راستگو، ص ۲۷۲؛ اسفندیاریپور، ص ۲۱۷)

شمس العلماء گرکانی، ص ۴۹:

نیات عارضش نرخ شکر بشکست پنداری

مگر بر آب حیوان رسته این ریحان جان پرور (همایی، ص ۲۷۶؛ زاهدی،

ص ۴۱۰؛ شمیسا، ص ۱۰۴؛ فشارکی، ص ۱۰۳)

تقوی، ص ۲۴۵:

تا به بزم خویش ما را داده است آن سرو بار

از نهال قامتش آن را شدیم امیدوار (رجایی، ص ۳۵۴؛ زاهدی،

ص ۴۱۰؛ آهنی، ص ۱۹۵؛ کزازی، ص ۱۴۲)

تقوی، ص ۲۴۵:

شنیدم که جشنی ملوکانه ساخت

چو چنگ اندر آن بزم خلقی نواخت (همایی، ص ۲۷۶؛ شمیسا، ص ۱۰۳؛

نوروزی، ص ۲۶۷؛ فضیلت، ص ۸۷؛ صادقیان، ص ۱۱۸)

همایی، ص ۲۷۶:

باز آ، که در فراق تو چشم امیدوار

چون گوش روزه‌دار بر الله اکبر است (زاهدی، ص ۴۴۹؛ ذیل قصد

معنین؛ شمیسا، ص ۱۰۴؛ نوروزی، ص ۲۶۹)

### استدراک

رادویانی، ص ۹۴:

اثر میر نخواهم که بماند به جهان

میر خواهم که بود مانده به جای اثر (رشید وطواط، ص ۸۰؛

هدایت، ص ۲۵؛ معزی، ص ۱۶۹؛ همایی، ص ۳۰۶؛ نشاط، ص ۱۶۳؛ شمیسا،

ص ۱۰۸؛ کزازی، ص ۳۴۷؛ فشارکی، ص ۱۱۳؛ صادقیان، ص ۱۴۵؛ راستگو،

# نبات عاشر نرغ شکر شکست پندار

## مکر بر آب حیوان رسته این ریحان جان پرور

- ص ۲۳۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۳؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۵) افکنده از سیاست تو آسمان سیر ... (شمس قیس، ص ۳۳۴؛ تاج رامی، ص ۱۲۲؛ مدح تو نگفتند و نخواهم که بگویند زیرا که فزون است ز اندازه تقدیر (کاشفی، ص ۱۲۴؛ کزازی، ص ۱۴۷)
- اعداد (یا سیاقه الأعداد یا تعدید)**
- رادویانی، ص ۶۲؛ جایی زند او خیمه که آنجا نرسد دیو جایی برد او لشکر کآنجا نخزد مار اسب و گهر و تیغ بدو گیرد قیمت تخت و سپر و تاج بدو یابد مقدار (رشید وطواط، ص ۵۱؛ شمس قیس، ص ۳۳۵؛ کاشفی، ص ۱۱۵؛ هدایت، ص ۱۶۰؛ فروغی، ص ۵۵؛ همایی، ص ۲۹۱؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۲) شمس العلماء گرکانی، ص ۱۴۷؛ به حرص از شربتی خوردم، مگیر از من، که بد کردم بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا (دایی جواد، ص ۷۳؛ شمیسا، ص ۱۱۷؛ نوروزی، ص ۳۰۷) قریب، ص ۱۱؛ ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری (دایی جواد، ص ۱۷۳؛ همایی، ص ۲۹۱؛ شمیسا، ص ۱۱۷؛ نوروزی، ص ۳۰۷؛ فشارکی، ص ۱۲۰؛ صادقان، ص ۱۳۰؛ اسفندیارپور، ص ۲۲۲؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۹۱) قریب، ص ۱۱؛ خور و خواب و خشم و شهوت، شغب است و جهل و ظلمت حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت (دایی جواد، ص ۷۴؛ فشارکی، ص ۱۲۰؛ اسفندیارپور، ص ۲۲۳) اعنات (یا لزوم ما لایلزم) رشید وطواط، ص ۵۷؛ ای از مکارم تو شده در جهان خبر
- الحلاوی، ص ۶۱؛ ذیل ذوقافیتین؛ کاشفی، ص ۱۳۰؛ ذیل ذوقافیتین؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۱۴۱؛ ذیل ذوقافیتین؛ هدایت، ص ۴۵؛ ذیل ذوقافیتین؛ دایی جواد، ص ۲۲۵؛ همایی، ص ۷۸؛ ذیل ذوقافیتین؛ زاهدی، ص ۳۲۰؛ ذیل ذوقافیتین؛ آهنی، ص ۲۵۴؛ نوروزی، ص ۳۷۹؛ فشارکی، ص ۵۹؛ و راستگو، ص ۹۹؛ هر سه در ذوقافیتین) شمس قیس، ص ۳۳۳؛ ای نگار سنگدل، ای لعبت سیمین عذار در دل من مهر تو چون سیم در سنگین حصار ... (کاشفی، ص ۲۵۰؛ آهنی، ص ۲۵۴) شمس العلماء گرکانی، ص ۸۰؛ چشم بدت دور ای بدیع شمایل ماه من و شمع جمع و میر قیابیل ... (آق اولی، ص ۲۲۴؛ قریب، ص ۱۰؛ فروغی، ص ۹۰؛ دایی جواد، ص ۷۶؛ همایی، ص ۷۵؛ زاهدی، ص ۳۰۰؛ صادقان، ص ۸۴؛ اسفندیارپور، ص ۱۳۷) معزی، ص ۱۱۱؛ چون عارض تو ماه نباشد روشن مانند رُخت گل نبود در گلشن مژگانت همی گذر کند از جوشن مانند سنانِ گیو در چنگ پشن (دایی جواد، ص ۷۵؛ اسفندیارپور، ص ۱۳۷) اعنات القرینه (تضمین المزدوج یا ازدواج) رادویانی، ص ۴۰؛ ز دینارگون بید و ابر سپید زمین گشته زربین و سیمین سما (رشید وطواط، ص ۲۸؛ هدایت، ص ۸۶؛ زاهدی، ص ۳۳۴) رشید وطواط، ص ۲۸؛ فلان به سیرتِ گزیده و عادتِ پسندیده معروف است و به خدمتکاری

دولت و طاعت‌داری حضرت موصوف. (شمس‌العلماء گرکانی، ص ۴۵؛  
همایی، ص ۴۸؛ شمیسا، ص ۳۱؛ صادقیان، ص ۴۶).

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۴۵:

به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق

مژه بر هم نزند گر بزنی تیر و سنانش (دایی‌جواد، ص ۶۲؛ همایی،

ص ۴۷؛ راستگو، ص ۱۳۱؛ صادقیان، ص ۴۷)

### افتنان

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۷۳:

پادشاهی گذشت پاک‌نژاد

پادشاهی نشست فرخ‌زاد ... (دایی‌جواد، ص ۷۹؛ همایی، ص ۲۹۰؛

نوروزی، ص ۳۳۵؛ راستگو، ص ۱۸۹)

### التفات

رادویانی، ص ۸۱:

کاش من از تو برستمی به سلامت

وای دریغا، کجا توانم رستن؟ (شمس‌قیس، ص ۳۲۹؛ نشاط،

ص ۲۹)

رادویانی، ص ۸۰:

ما را جگر به تیغ فراق تو خسته شد

ای صبر، بر فراق بتان نیک‌جوشنی (شمس‌قیس، ص ۳۲۹؛

هدایت، ص ۲۹؛ شمس‌العلماء گرکانی، ص ۸۲؛ دایی‌جواد، ص ۸۳؛ همایی،

ص ۲۹۷؛ نشاط، ص ۲۶؛ نوروزی، ص ۳۱۲؛ فشارکی، ص ۱۲۴؛ صادقیان،

ص ۱۵۲)

شمس‌قیس، ص ۳۲۹:

هر گه که از فراق تو اندیشه کردمی

گشتی ز بیم هجر، دل و جان من فگار

اکنون تو دوری از من و من بی تو زنده‌ام

سختا که آدمی ست بر احداث روزگار (تاج‌الحلاوی، ص ۵۶؛ همایی،

ص ۲۹۶؛ کزازی، ص ۱۰۲)

دایی‌جواد، ص ۸۳:

خرم بهار خواند عاشق تو را، که تو

لاله‌خ و بنفشه‌خط و یاسمن‌تنی (نشاط ص ۲۵؛ آهنی، ص ۶۵)

### ایهام (توریه)

رادویانی، ص ۲۳۱:

مل همی خور به بوی گل به بهار

باش تا بردمد ز گور تو خار

ای چو فرعون شوم گردنکش

رفته از راه آب در آتش (تقوی، ص ۲۳۵؛ دایی‌جواد، ص ۲۰۱؛ رجایی،

ص ۳۵۱؛ زاهدی، ص ۴۳۲؛ آهنی، ص ۱۹۵؛ صادقیان، ص ۱۱۲)

رشید و طواط، ص ۴۱:

من ز قاضی یسار می‌جستم

او بزرگی نمود و داد یمین (هدایت، ص ۳۳؛ نشاط، ص ۷۶؛ و آهنی،

ص ۱۸۷، هر سه در ایهام تناسب؛ راستگو، ص ۲۰۵؛ اسفندیاریپور، ص ۲۰۵)

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۱۸۴:

به راستی که نه همبازی تو بودم من

تو شوخ‌دیده مگس بین که می‌کند بازی (تقوی، ص ۲۳۵؛ در ایهام

تناسب؛ دایی‌جواد، ص ۲۰۲؛ همایی، ص ۲۶۹؛ رجایی، ص ۳۵۱؛ نشاط،

ص ۷۳؛ زاهدی، ص ۴۳۱؛ شمیسا، ص ۱۰۱؛ نوروزی، ص ۲۵۷؛ راستگو،

ص ۲۳۵)

### ایهام تناسب

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۱۷۸:

چنان سایه گسترده بر عالمی

که زالی نیندیشد از رستمی (دایی‌جواد، ص ۲۹۴؛ تقوی، ص ۲۳۴؛

رجایی، ص ۳۴۴؛ نشاط، ص ۸۴؛ فضیلت، ص ۷۷؛ صادقیان، ص ۱۱۴؛

وحیدیان کامیار، ص ۱۲۶)

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۱۹۳:

قاضی شهر عاشقان باید

که به یک شاهد اقتصار کند (زاهدی، ص ۳۸۹؛ نشاط، ص ۷۳؛

زاهدی، ص ۳۸۹؛ نوروزی، ص ۲۵۶؛ فشارکی، ص ۸۸)

آق‌اولی، ص ۱۸۲:

ز گریه مردم چشم نشسته در خون است

بین که در طلبت حال مردمان چون است (فروغی، ص ۳۷؛ همایی،

ص ۲۷۰؛ نشاط، ص ۷۲؛ شمیسا، ص ۱۰۱؛ صادقیان، ص ۱۱۰، همه در

ذیل ایهام)

همایی، ص ۲۷۲:

یکی را حکایت کنند از ملوک

که بیماری‌ای رشته کردش چو دوک (نشاط، ص ۸۴؛ شمیسا،

ص ۱۰۲؛ نوروزی، ص ۲۶۱)

نوروزی، ص ۲۶۳:

تا چه بازی رخ نماید، بیدقی خواهم فشاند

عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست (صادقیان، ص ۱۱۴؛

اسفندیاریپور، ص ۲۶۸)

### براعت استهلال

تقوی، ص ۲۱۴:

ای خاک تو تاج سربلندان

مجنون تو عقل هوشمندان ... (دایی‌جواد، ص ۲۷؛ زاهدی، ص ۳۳۷؛

نوروزی، ص ۱۱۱؛ صادقیان، ص ۱۵۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۵۱)

شمیسا، ص ۹۲:

اگر تندبادی بر آید ز کنج

به ناگه برد نارسیده ترنج ... (فضیلت، ص ۷۸؛ کزازی، ص ۱۵۶؛ فشارکی، ص ۱۲۸؛ راستگو، ص ۱۸۰؛ اسفندیارپور، ص ۱۷۶)

### تجاهل العارف

رادویانی، ص ۷۸:

در زیر امر اوست جهان و جهان خود اوست

یا رب، خدایگان جهان است یا جهان؟ (رشید و طواط، ص ۵۸؛ همایی،

ص ۲۸۷؛ نشاط، ص ۱۴۰)

رشید و طواط، ص ۵۹:

ز ابر تیره همچون ظلمت شک

همه عالم پُر از نور یقین است

زمین است این ندانم یا سپهر است

سپهر است آن ندانم یا زمین است؟ (دایی جواد، ص ۸۷؛ همایی، ص ۲۸۷؛

نشاط، ص ۱۴۶)

تاج الحلاوی، ص ۶۳:

تویی برابر من یا خیال در نظرم؟

که من به طالع خود هرگز این گمان نبرم (شمس العلماء گرکانی،

ص ۱۰۷؛ آق اولی، ص ۲۰۹؛ شمیسا، ص ۸۱)

تاج الحلاوی، ص ۶۴:

روزگار آشفته‌تر یا زلف تو یا کار من؟

دژه کمتر یا دهانت یا دل افکار من؟ ... (کاشفی، ص ۱۳۱؛ معزی،

ص ۸۷؛ آق اولی، ص ۲۰۸؛ قریب، ص ۱۷؛ دایی جواد، ص ۸۶؛ زاهدی،

ص ۴۱۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۱۲)

تاج الحلاوی، ص ۶۳:

ندانم این شب قدر است یا ستاره روز

تویی برابر من یا خیال در نظرم؟ (شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۷؛

آق اولی، ص ۲۰۹؛ قریب، ص ۱۷؛ تقوی، ص ۲۴۰؛ دایی جواد، ص ۸۷؛

رجایی، ص ۳۹۴؛ زاهدی، ص ۴۱۸؛ شمیسا، ص ۸۱؛ صادقیان، ص ۱۲۳؛

راستگو، ص ۳۱۳)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۷:

آینه در پیش آفتاب نهاده‌ست

بر در آن خیمه، یا شعاع جبین است؟ (آق اولی، ص ۲۰۸؛ قریب،

ص ۱۷؛ تقوی، ص ۲۴۰؛ دایی جواد، ص ۸۷؛ همایی، ص ۲۸۶؛ زاهدی،

ص ۴۱۸؛ شمیسا، ص ۸۱؛ نوروزی، ص ۱۴۳؛ صادقیان، ص ۱۲۳؛ راستگو،

ص ۳۱۳)

تقوی، ص ۲۴۰:

این برگ گل است یا بناگوش

یا سبزه در دور چشمه نوش؟ (دایی جواد، ص ۸۷؛ رجایی، ص ۳۹۴)

تقوی، ص ۲۴۰:

چنین گفت بهمن که این رستم است

و یا آفتاب سپیده دم است

که این تخت و گاه است یا چرخ و ماه

ستاره به پیش اندرش یا سپاه (دایی جواد، ص ۸۷؛ نشاط، ص ۱۴۴؛

رجایی، ص ۳۹۳؛ نوروزی، ص ۳۴۱؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۱۲؛ صادقیان، ص

۱۲۲؛ اسفندیارپور، ص ۲۸۶)

تقوی، ص ۲۴۰:

نسیم نیم‌شبان جبرئیل گشت مگر

که بیخ و شاخ درختان خشک مریم شد (دایی جواد، ص ۸۸؛ رجایی،

ص ۳۹۴)

همایی، ص ۲۸۵:

تمام فهم نکرده که ارغوان و گل است

در آستینش یا دست و ساعد گلفام (شمیسا، ص ۸۱؛ نوروزی،

ص ۳۳۰؛ صادقیان، ص ۱۲۳؛ راستگو، ص ۳۱۳)

### ترصیع

رادویانی، ص ۱۰:

بیمارم و کار زار و تو درمانی

بیم آرم و کارزار و تو درمانی (رشید و طواط، ص ۵؛ کاشفی، ص ۸۵)

رشید و طواط، ص ۴:

ای منور به تو نجوم جلال

وی مقرر به تو رسوم کمال ... (شمس قیس، ص ۳۰۰؛ تاج الحلاوی،

ص ۵؛ هدایت، ص ۴۱؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۴۱؛ معزی، ص ۱۲۲؛

دایی جواد، ص ۱۱۴؛ همایی، ص ۴۷؛ آهنی، ص ۲۴۲؛ شمیسا، ص ۲۸؛

کزازی، ص ۴۵؛ راستگو، ص ۱۵۳)

رشید و طواط، ص ۴:

بر سخاوت او نیل را بخیل شمار

بر شجاعت او پیل را دلیل انگار (شمس قیس، ص ۳۰۰؛ تجلیل،

ص ۶۱)

### تسمیط

رادویانی، ص ۱۰۵:

خیزید و خز آرید، که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است ... (شمس قیس، ص ۳۳۵؛ تاج

الحلاوی، ص ۶۵؛ هدایت، ص ۲۰۳؛ تقوی، ص ۳۰۷؛ دایی جواد، ص ۳۳۰)

رشید و طواط، ص ۶۲:

ای ساریان، منزل مکن جز بر دیار یار من

تا یک زمان زاری کنم بر ربیع و اطلال و دمن ... (شمس قیس،

ص ۳۳۶؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۱۲۵؛ زاهدی، ص ۳۱۷)

**تشریح = ذو قافیتین.**

**تضاد = طباق.**

**تضمین**

رشید و طواط، ص ۷۲:

نمود تیغ تو آثار فتح و گفت فلک

چنین نماید شمشیر خسروان آثار (شمس قیس، ص ۲۶۲؛ هدایت،

ص ۸۴؛ تقوی، ص ۳۲۵)

شمس قیس، ص ۲۶۳:

در این مقابله یک بیت ازرقی بشنو

نه از طریق تنحّل، به وجه استدلال

ز مژد و گیسه سبز هر دو هم رنگند

ولیک زین به نگین دان کشند و زان به جوال (همایی، ص ۳۰۰، ذیل

تمثیل یا ارسال المثل؛ کزازی، ص ۱۱۵) بیت دوم این شاهد در ارسال المثل

هم تکرار شده است.

کاشفی، ص ۱۵۲:

ور باورت نمی کند از بنده این حدیث

از گفته کمال دلیلی بیارم

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر

آن مهر بر که افکنم، آن دل کجا برم؟ (شمس العلماء گرکانی،

ص ۱۴۴؛ دایی جواد، ص ۱۷۱؛ همایی، ص ۲۱۹؛ زاهدی، ص ۳۰۸؛ آهنی،

ص ۲۷۱؛ کزازی، ص ۱۱۵؛ نوروزی، ص ۲۳۶؛ اسفندیارپور، ص ۳۳۹)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۴۴:

یک بیت شعر یاد کنم زانکه رودکی

گرچه تو را نگفت، سزاوار آن تویی

جز برتری نجویی، گویی که آتشی

جز راستی نجویی، گویی ترازویی (هدایت، ص ۸۴؛ تقوی، ص ۳۲۶؛

دایی جواد، ص ۱۷۰؛ زاهدی، ص ۳۳۱؛ آهنی، ص ۲۷۱)

**تضمین المزدوج = اعنات القرینه.**

**تعدید = اعداد.**

**تفریق**

رادویانی، ص ۶۶:

ابر چون تو کی است؟ نیسانی

زرکی بارد ابر نیشان (رامی، ص ۷۶؛ تاج الحلاوی، ص ۷۱؛ نشاط،

ص ۳۰۶؛ عرفان، ص ۲۸۰؛ اسفندیارپور، ص ۲۲۳)

آق اولی، ص ۱۹۰:

من نگویم به ابر مانندی

که نکو ناید از خردمندی

او همی بخشد و همی گیرد

تو همی بخشی و همی خندی (قریب، ص ۲۳؛ تقوی، ص ۲۲۰؛

دایی جواد، ص ۱۸۲؛ نشاط، ص ۳۰۵؛ شمیسا، ص ۷۹؛ نوروزی، ص ۲۹۵؛

وحیدیان کامیار، ص ۷۳)

تقوی، ص ۲۲۰:

نگویم که ماهی، که ماه سپهر

بکاهد ز مهر و تو فارغ ز مهر

نه سرو روانی، که سرو روان

سراپا تن است و تو عین روان (دایی جواد، ص ۱۸۲؛ نشاط، ص ۳۰۶؛

شمیسا، ص ۱۷۹؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۳)

**تفسیر**

رادویانی، ص ۸۷:

یا بیند، یا گشاید، یا ستاند، یا دهد

تا جهان برپای باشد، شاه را این یادگار

آنچه بستاند ولایت، آنچه بدهد خواسته

آنچه بندد پای دشمن، آنچه بگشاید حصار (رشید و طواط، ص ۷۸؛

شمس قیس، ص ۳۲۱؛ شمس العلماء گرمائی، ص ۳۰۳؛ دایی جواد، ص ۱۸۴،

و ص ۲۶۷، در لف و نشر؛ ص ۲۸۳، در تقسیم؛ نشاط، ص ۳۱۰؛ زاهدی،

ص ۴۵۲؛ نوروزی، ص ۲۴۸، در تقسیم؛ فضیلت، ص ۹۵، در تقسیم،

فشارکی، ص ۱۰۷، در تقسیم)

**تقسیم**

شمس قیس، ص ۳۲۳:

رخان و عارض و زلفین آن بت دلبر

یکی گل است و دوم سوسن و سوم عنبر (رامی، ص ۷۶؛ تاج الحلاوی،

ص ۷۲؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۱۶۳؛ دایی جواد، ص ۱۸۶؛ نشاط، ص ۳۴۶؛

آهنی، ص ۲۰۰؛ اسفندیارپور، ص ۲۲۳)

تقوی، ص ۲۴۹:

سه کس را شنیدم که غیبت رواست

چو زین بگذری در چهارم خاست ... (زاهدی، ص ۴۲۸؛ دایی جواد، ص

۱۸۶)

همایی، ص ۲۸۳:

به من نمود لب و چشم و زلف آن دلبر

یکی عقیق و دوم نرگس و سوم عنبر ... (نشاط، ص ۳۴۸؛ کزازی، ص ۱۲۰؛

نوروزی، ص ۲۸۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۷)

**تلمیح (یا ملّمع)**

شمس العلماء گرکانی، ص ۳۲۷:

سَلِّ الْمَصَانِعِ رَبِّباً تَهَيِّمُ فِي الْفُلُوات

تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی؟ ... (تقوی، ص ۳۳۱؛ دایی جواد،

ص ۳۰۳؛ همایی، ص ۱۴۷)

تقوی، ص ۳۳۰:

ألا يا أيها الساقى أدر كاساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکلها ... (دایی جواد، ص ۳۰۴؛

زاهدی، ص ۴۵۹؛ احمدنژاد، ص ۱۳۲)

**تمثیل = ارسال المثل.**

### تنسيق الصفات (حسن نسق)

رادویانی، ص ۷۳:

شاه گیتی خسرو لشکرکش لشکرشکن

سایه یزدان شه کشورده کشورستان (رشید وطواط، ص ۵۲؛ شمس قیس،

ص ۳۳۴؛ هدایت، ص ۸۲؛ فروغی، ص ۵۶)

رشید وطواط، ص ۵۲:

جهانگیر شاهی، عدوبند شیری

صف‌آرای کردی سپه‌کش سواری (شمس قیس، ص ۳۳۴؛ رامی، ص ۷۰

هدایت، ص ۸۳)

شمس قیس، ص ۳۳۴:

که دارد چون تو معشوقی نگار و چابک و دلبر

بنفشه‌موی و نرگس‌چشم و لاله‌روی و نسربین بر (تاج الحلاوی، ص ۵۷؛

کزازی، ص ۹۷؛ صادقیان، ص ۱۳۳)

آق‌اولی، ص ۲۱۱:

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر

که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود (قریب، ص ۱۲؛

دایی‌جواد، ص ۱۹۸؛ زاهدی، ص ۴۲۹؛ نوروزی، ص ۳۰۲؛ فشارکی، ص ۱۲۱؛

صادقیان، ص ۱۳۱)

**توجیه = ابهام.**

**توریه = ابهام.**

**توشیح**

رشید وطواط، ص ۸۳:

معشوقه دلم به تیر اندوه بختست

حیران شدم و کسم نمی‌گیرد دست

مسکین تن من ز پای محنت شد بخت

دست غم دوست پشت من خرد شکست (شمس قیس، ص ۳۳۹؛

همایی، ص ۸۳؛ نوروزی، ص ۱۸۰؛ فشارکی، ص ۶۳؛ صادقیان، ص ۶۷؛

اسفندیارپور، ص ۱۵۶)

شمس قیس، ص ۳۳۶:

ای کف راد تو در جود به از ابر بهار

خلق را با کف تو، ابر بهاری به چه کار ... (آهنی، ص ۲۵۱؛ فشارکی،

ص ۶۲؛ اسفندیارپور، ص ۱۵۷)

تقوی، ص ۲۴۱:

آنچه دیدی، برقرار خود نماند

و آنچه هم بینی، نماند برقرار ... (دایی‌جواد، ص ۲۸۰؛ زاهدی،

ص ۳۳۷)

**جمع**

رادویانی، ص ۶۵:

ماه گاهی چو روی یار من است

گه چو من گوژپشت و زار و نزار (رامی، ص ۷۵؛ تاج الحلاوی، ص ۷۱؛

هدایت، ص ۱۱۷؛ شمس‌العلماء گرکانی، ص ۳۹۸؛ همایی، ص ۲۸۱؛ کزازی،

ص ۱۱۸؛ فشارکی، ص ۱۱۰؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۱)

رشید وطواط، ص ۷۵:

آسمان بر تو عاشق است چو من

لاجرم همچو منش نیست قرار (هدایت، ص ۱۱۷؛ همایی، ص ۲۸۱؛

آهنی، ص ۱۹۸؛ نوروزی، ص ۲۹۳؛ کزازی، ص ۱۱۸؛ وحیدیان کامیار،

ص ۷۰)

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۱۹۸:

مردمان جمله بخفتند و شب از نیمه گذشت

و آنکه در خواب نشد، چشم من و پروین است (آق‌اولی، ص ۱۸۹؛

قریب، ص ۲۳؛ همایی، ص ۲۸۱؛ زاهدی، ص ۴۳۳؛ شمیسا، ص ۷۹؛ نوروزی،

ص ۲۹۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۱)

تقوی، ص ۲۳۰:

همی دولت و ملک و کلک و حسام

به فر خداوند گیرد نظام (همایی، ص ۲۸۱؛ زاهدی، ص ۴۳۳؛ آهنی،

ص ۱۹۸)

**جمع و تفریق**

رادویانی، ص ۶۸:

من و تو، هردو از گل زردیم

چه من از رنگم و تو از بویی (رشید وطواط، ص ۷۶؛ تاج الحلاوی،



نمودیغ تو آثار فتح و کفت فلک  
چنین نمایم شیروان آثار



ص ۷۲؛ فشارکی، ص ۱۱۳؛ عرفان، ص ۲۸۲؛ اسفندیارپور، ص ۲۳۵)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۹۹:

شبها من و شمع در گذاریم

این است که سوز من نهان است (همایی، ص ۲۸۵؛ زاهدی، ص ۴۳۴؛ فشارکی، ص ۱۱۲؛ راستگو، ص ۲۰۱)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۹۹:

منم امروز و تو انگشتنمای زن و مرد

من به شیرین سختی و تو به خوبی مشهور (دایی جواد، ص ۲۱۱؛ همایی، ص ۲۸۵؛ زاهدی، ص ۴۳۴؛ آهنی، ص ۲۰۰؛ شمیسا، ص ۷۹؛ نوروزی، ص ۲۹۷؛ فشارکی، ص ۱۱۳؛ صادقیان، ص ۱۲۸؛ عرفان، ص ۲۸۲؛ راستگو، ص ۲۰۱)

تقوی، ص ۲۲۱:

ما و زاهد شهریم هر دو داغدار، اما

داغ ما بود بر دل، داغ او به پیشانی (دایی جواد، ص ۲۱۱؛ راستگو، ص ۲۰۰)

تقوی، ص ۲۲۱:

من و تو، هر دو مایلیم ای شیخ

تو به محراب و من به ابروی یار (دایی جواد، ص ۲۱۱؛ رجایی، ص ۳۶۲؛ زاهدی، ص ۴۳۴؛ راستگو، ص ۲۰۱)

همایی، ص ۲۸۵:

من و زلفین او نگوئیم

لیک او بر گل است و من بر خار (کزازی، ص ۱۳۳؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۳)

**جمع و تفریق و تقسیم**

رشید وطواط، ص ۷۷:

آنچه تو را بند کرد، بندهت را نیز

بندی کردهست نه پدید، چه پنهان

بند تو از آهن است و بند من از غم

بند تو بر پای و بند بندهت بر جان (هدایت، ص ۱۱۸؛ معزی، ص ۱۹۴؛ تقوی، ص ۲۲۴؛ فشارکی، ص ۱۱۷؛ راستگو، ص ۲۰۱؛ اسفندیارپور، ص ۲۳۷)

تقوی، ص ۲۲۳:

مجلس دو آتش داده بر این از حجر، آن از شجر

این کرده منقل را مقر، وان جام را برداشته (رجایی، ص ۳۶۶؛ آهنی، ص ۲۰۳؛ شمیسا، ص ۸۰؛ کزازی، ص ۱۲۴؛ صادقیان، ص ۱۳۰؛ راستگو، ص ۲۰۳)

**جمع و تقسیم**

رادویانی، ص ۷۱:

دو چیز را حرکاتش همی دو چیز دهد

علوم را درجات و نجوم را احکام (رشید وطواط، ص ۷۷؛ تاج الحلاوی، ص ۷۳؛ هدایت، ص ۱۱۷؛ معزی، ص ۱۹۵؛ همایی، ص ۲۸۵؛ عرفان، ص

(۲۸۵

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۰:

بی تو چو شمع کرده ام گریه و خنده کار خود

خنده به روز دل کنم، گریه به روزگار خود (قریب، ص ۲۵؛ تقوی، ص ۲۲۲؛ رجایی، ص ۳۶۴؛ نوروزی، ص ۲۹۹؛ فشارکی، ص ۱۱۴؛ صادقیان، ص ۱۲۹؛ عرفان، ص ۲۸۵؛ راستگو، ص ۲۰۰)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۰:

مگر مشاطه بستان شدند باد و سحاب

که این بیستش پیرایه وان گشاد نقاب (تقوی، ص ۲۲۲؛ همایی، ص ۲۸۵؛ رجایی، ص ۳۶۴؛ زاهدی، ص ۴۳۴؛ آهنی، ص ۲۰۲؛ شمیسا، ص ۸۰؛ نوروزی، ص ۲۹۹؛ فشارکی، ص ۱۱۴؛ صادقیان، ص ۱۲۹؛ اسفندیارپور، ص ۲۳۶)

**جناس اشتقاق (اقتضاب)**

رادویانی، ص ۲۲:

اگر ت بدره رساند همی به بدر منیر

مبادرت کن و خاموش مباش چندینا (رشید وطواط، ص ۱۴؛ همایی، ص ۶۲)

رادویانی، ص ۲۱:

تیر و تیغ تازه دارد دین تازی را همی

چون کمین دارد کمانت بر گمان بدگمان

زهره در تن زهر گردد، بی گره گردد زره

زهره گوید زه امیرا، چون بزه کردی کمان (همایی، ص ۶۲؛ تجلیل، ص ۳۸)

رادویانی، ص ۲۱:

خدایگانا فرخنده مهرگان آمد

ز باغ گشت به تحویل آفتاب احوال (همایی، ص ۶۲؛ تجلیل، ص ۳۸)

رادویانی، ص ۲۴:

ز وصف رسیدهست شاعر به شعری

ز نعت گرفتهست راوی روایی (رشید وطواط، ص ۱۳؛ شمس قیس، ص ۳۰۵؛ همایی، ص ۶۳؛ تجلیل، ص ۳۸)

شمس العلماء گرکانی، ص ۶۳:

رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس

گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت (دایی جواد، ص ۷۱؛ همایی، ص ۶۲؛ زاهدی، ص ۲۹۸؛ نوروزی، ص ۱۴۸؛ راستگو، ص ۷۹؛ احمدنژاد، ص ۱۲۴)

آق اولی، ص ۲۱۳؛ ذیل جناس مطلق)

بر دیده من خندی کاینجا ز چه می گرید

خندند بر آن دیده کاینجا نشود گریان (قریب، ص ۸؛ دایی جواد، ص ۷۱؛ همایی، ص ۶۲؛ زاهدی، ص ۲۹۸؛ احمدنژاد، ص ۱۲۳؛ همه ذیل اشتقاق؛

راستگو، ص ۱۴۵، ذیل ردّ العجز؛ وحیدیان کامیار، ص ۳۰)

**جناس اقتضاب = جناس اشتقاق.**

**جناس تام**

رشید و طواط، ص ۶:

ایا غزالِ سرای و غزلِ سرایِ بدیع

بگیر چنگ و به چنگ اندرو، غزلِ سرای (شمس قیس، ص ۳۰۱؛

هدایت، ص ۴۵؛ همایی، ص ۴۹؛ رجایی، ص ۳۹۷؛ تجلیل، ص ۲۰)

رشید و طواط، ص ۶:

ای چراغ همه بتان خطا

دور بودن ز روی توست خطا (شمس قیس، ص ۳۰۱؛ هدایت، ص ۴۴؛

رجایی، ص ۳۹۷؛ آهنی، ص ۲۲۷؛ تجلیل، ص ۲۰)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۳:

تار زلفت را جدا مشاطه‌گر از شانه کرد

دست آن مشاطه را باید جدا از شانه کرد (همایی، ص ۵۰؛ تجلیل، ص ۲۳)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۳، برای جناس تام:

تو را که مالک دینار نیستی، سعدی

طریق نیست به جز زهدِ مالک دینار (آق‌اولی، ص ۲۱۲؛ دایی جواد،

ص ۸۹؛ فشارکی، ص ۱۹؛ عرفان، ص ۳۲۵، همه ذیل جناس متمائل)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۲، ذیل جناس تام:

چون نای بینوایم از این نای بینوا

شادی ندیده هیچ کس از نای بی‌نوا (دایی جواد، ص ۹۰؛ آهنی، ص ۲۲۷؛

تجلیل، ص ۲۳؛ فشارکی، ص ۱۹؛ صادقیان، ص ۵۲، ذیل جناس ملّفق؛

اسفندیاریور، ص ۶۱ همه به جز صادقیان ذیل جناس متمائل)

همایی، ص ۴۹:

برادر که در بند خویش است، نه برادر، نه خویش است. (راستگو،

ص ۵۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۳؛ اسفندیاریور، ص ۶۵)

**جناس خط (مصحف)**

رادویانی، ص ۲۷:

اگر بتگر چو تو پیکر نگارد

مریزاد آن خجسته دست بتگر ... (همایی، ص ۵۷؛ نوروزی، ص ۱۳۸)

رادویانی، ص ۲۶:

درشت است پاسخ ولیکن درست

درستی درشتی نماید نخست (همایی، ص ۵۶؛ تجلیل، ص ۴۹؛ نوروزی،

ص ۱۳۷ احمدنژاد، ص ۱۲۲)

رادویانی، ص ۲۵:

نیل دمنده تویی به گاه عطیت

پیل دمنده به گاه کینه‌گزاری (همایی، ص ۵۷؛ تجلیل، ص ۴۸؛

وحیدیان کامیار، ص ۲۸)

رشید و طواط، ص ۱۲:

تو مشکین خال و من چنین مسکین حال

چون سرو، تو می‌بال و من از غم چون نال (شمس قیس، ص ۳۰۵؛

آهنی، ص ۲۳۵)

رشید و طواط، ص ۱۱:

در خدمت تو اسب معالی بتاختم

وز نعمت تو نرد امانی بباختم (شمس قیس، ص ۳۰۵؛ هدایت،

ص ۵۱؛ همایی، ص ۵۷؛ آهنی، ص ۲۳۵؛ یمانی، ص ۱۰۸)

رشید و طواط، ص ۱۲:

همان خوش‌تر که نوشی اندرین مدّت می صافی

همان بهتر که پوشی اندرین موسم خزِ ادکن (شمس قیس، ص ۳۰۵؛

هدایت، ص ۵۱؛ آهنی، ص ۲۳۵)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۴:

از دوری‌ات ای تازه‌گلِ باغ مراد

چون غنچه چیده خنده‌ام رفته ز یاد (همایی، ص ۵۷؛ راستگو، ص ۷۶)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۴:

بستی چشم، یعنی وقت خواب است

نه خواب است این، حریفان را جواب است (دایی جواد، ص ۱۰۸؛ زاهدی،

ص ۳۴۶؛ راستگو، ص ۷۶؛ اسفندیاریور، ص ۷۱)

**جناس زاید (مذیل و متوج)**

رادویانی، ص ۱۵:

شده‌ست کام تو بر کامه عطا صورت

شده‌ست نام تو بر نامه ظفر عنوان (همایی، ص ۵۲؛ تجلیل، ص ۲۸)

رشید و طواط، ص ۸:

از حسرت رخسار تو ای زیباروی

از ناله چو نال گشتم، از مویه چو موی (شمس قیس، ص ۳۰۲؛ هدایت،

ص ۴۶؛ تقوی، ص ۳۱۸؛ دایی جواد، ص ۹۷؛ همایی، ص ۵۲؛ رجایی، ص ۴۰۰؛

زاهدی، ص ۳۴۳؛ ذیل جناس مطرف: آهنی، ص ۲۳۱؛ تجلیل، ص ۲۹؛ یمانی،

ص ۱۰۷)

رامی، ص ۸:

شبی چون شبه، روی شسته به قیر

نه بهرام پیدا، نه کیوان، نه تیر (هدایت، ص ۴۶؛ همایی، ص ۵۲)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۶:

تا چند ز من رمیده باشی

با غیر من آرمیده باشی؟ (همایی، ص ۵۱ و ۵۲؛ زاهدی، ص ۳۴۱)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۷:

خال ما داد بهر دنیا را

زهر مر نور چشم زهرا را (تقوی، ص ۳۱۸؛ تجلیل، ص ۲۸)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۷:

صبح ز مشرق چو کرد بیرق نور آشکار

خنده زد اندر هوا بیرق او برق وار (دایی جواد، ص ۹۶؛ رجایی، ص ۴۰۰؛ زاهدی، ص ۳۴۲ تجلیل، ص ۲۷)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۷:

کفر است در طریقت ما کینه داشتن

آیین ماست سینه چو آینه داشتن (آق اولی، ص ۲۱۳؛ ذیل جناس مذیل؛ قریب، ص ۶؛ دایی جواد، ص ۹۶؛ همایی، ص ۵۲؛ رجایی، ص ۴۰۰؛ زاهدی، ص ۳۴۱؛ ذیل جناس مطرف؛ تجلیل، ص ۲۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۶)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۷:

ملک مصون است و حصن ملک حصین است

مَنْت وافر خدای را که چنین است (دایی جواد، ص ۹۶؛ تجلیل، ص ۲۷)

تقوی، ص ۳۱۷:

اینکه تو داری، قیامت است نه قامت

وین نه تبسم، که معجز است و کرامت (قریب، ص ۶؛ دایی جواد، ص ۹۶؛ همایی، ص ۵۲؛ رجایی، ص ۴۰۰؛ زاهدی، ص ۳۴۲؛ احمدنژاد، ص ۱۱۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۶)

تقوی، ص ۳۱۷:

فرو شد به ماهی و بر شد به ماه

بن نیزه و قبه بارگاه (دایی جواد، ص ۹۶؛ همایی، ص ۲۸۰؛ زاهدی، ص ۳۴۳؛ ذیل جناس مطرف تجلیل، ص ۲۸؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۶)

تقوی، ص ۳۱۷:

می کشندت به خود به دام و به دم

پاسبانان گنبد اعظم (دایی جواد، ص ۹۶؛ زاهدی، ص ۳۴۲)

دایی جواد، ص ۹۵:

خدمت خلق باد باشد، باد

کس گرفتار باد هیچ مباد (رجایی، ص ۳۹۹؛ زاهدی، ص ۳۴۱؛ صادقیان، ص ۵۶)

جناس قلب (مقلوب)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۹۱:

توان در بلاغت به سحبان رسید

نه در کنه بی چون سبحان رسید (تقوی، ص ۳۲۰؛ همایی، ص ۶۵؛ تجلیل، ص ۵۶؛ نوروزی، ص ۱۵۱ اسفندیاریپور، ص ۹۹)

جناس قلب کُل

رادویانی، ص ۱۷:

به گنج اندرش ساخته خواسته

به جنگ اندرش لشکر آراسته (رشید وطواط، ص ۱۶؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۲۹۰؛ تقوی، ص ۳۲۰؛ دایی جواد، ص ۱۰۰؛ همایی، ص ۶۶؛ رجایی، ص ۴۰۳؛ زاهدی، ص ۳۵۳؛ تجلیل، ص ۵۵؛ فضیلت، ص ۵۲؛ احمدنژاد، ص ۱۳۰)

رادویانی، ص ۱۷:

میرک سینا، نیک چابک و برنا

هرچه بگوید، ظریف گوید و زیبا

هست انیس کریم، ور شناسی

زود بخوان باشکونه میرک سینا (رشید وطواط، ص ۱۶ و ۱۷؛ همایی، ص ۶۵؛ کزازی، ص ۶۶)

رامی، ص ۲۲۰:

همدمی نیست تا بگویم راز

خلوتی نیست تا بگیریم زار (شمس العلماء گرکانی، ص ۲۹۰؛ ذیل مضارع؛ آق اولی، ص ۲۱۵؛ همایی، ص ۶۵؛ رجایی، ص ۴۰۳؛ زاهدی، ص ۳۵۴؛ تجلیل، ص ۳۰؛ برای مضارع، و ص ۵۵؛ ذیل مقلوب؛ نوروزی، ص ۱۵۲؛ صادقیان، ص ۶۳؛ احمدنژاد، ص ۱۲۹)

معزی، ص ۱۵۵:

رای تو یار صواب، داد تو محض وداد

فتح تو حتف حسود، ضیف تو فیض مراد (دایی جواد، ص ۱۰۰؛ همایی، ص ۶۶؛ زاهدی، ص ۳۵۳؛ احمدنژاد، ص ۱۳۰)

جناس لفظ یا لفظی

تقوی، ص ۳۲۲:

گر یکی زین چهار شد غالب

جان شیرین برآید از قالب ... (دایی جواد، ص ۱۰۶؛ زاهدی، ص ۳۴۷؛

خدمت خلق باد باشد، باد  
کس گرفتار باد هیچ مباد

تجلیل، ص ۵۰)

تقوی، ص ۳۲۲:

موسیا، در پیش فرعون زمن

نرم باید گفت قولاً لئناً (دایی جواد، ص ۱۰۶؛ زاهدی، ص ۳۴۷)

### جناس متمائل/مماثل

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۲:

بهرام که گور می گرفتی همه عمر

دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟ (آق اولی، ص ۲۱۱؛ قریب، ص ۵؛

دایی جواد، ص ۹۰؛ تجلیل، ص ۲۳؛ راستگو، ص ۵۸؛ اسفندیاریور، ص ۶۱)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۲:

چون از او گشتی، همه چیز از تو گشت

چون از او گشتی، همه چیز از تو گشت (معزی، ص ۱۲۳؛ تقوی، ص

۳۱۵، برای جناس تام؛ رجایی، ص ۳۹۷؛ زاهدی، ص ۳۳۹؛ تجلیل، ص ۲۴؛

نوروزی، ص ۱۵۲؛ صادقیان، ص ۴۹؛ اسفندیاریور، ص ۶۶)

### جناس مردّد = جناس مزدوج

#### جناس مرکّب

رشید وطواط، ص ۹:

سروبالایی که دارد بر سر سرو آفتاب

آفت دل هاست واندر دیدگان زان آفت آب (شمس قیس، ص ۳۰۳؛

تاج الحلاوی، ص ۱۳؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۱؛ همایی، ص ۵۴؛ برای

مرکب مقرون؛ تجلیل، ص ۳۹؛ فشارکی، ص ۲۷؛ یمانی، ص ۱۰۷)

شمس قیس، ص ۳۰۳:

خورشید که نور دیده آفاق است

تا بنده نشد پیش تو تابنده نشد (رامی، ص ۹؛ تاج الحلاوی، ص ۱۴؛

کاشفی، ص ۸۶؛ آهنی، ص ۲۲۹؛ تجلیل، ص ۳۹)

شمس قیس، ص ۳۰۳:

در راه تو تا زندهام

بر بوی تو تازندهام (تجلیل، ص ۴۰؛ صادقیان، ص ۵۲؛ ذیل جناس

ملفّق)

هدایت، ص ۴۶:

فراقت به جانم چو آرد شیخون

شبی آیم از دیده آید شبی خون (رجایی، ص ۳۹۹؛ صادقیان، ص ۵۲،

برای مرکب مفروق)

قریب، ص ۶:

هر خم از زلف پریشان تو زندان دل است

تا نگویی که اسیران کمند تو کمند (همایی، ص ۵۳؛ نوروزی،

ص ۱۳۵؛ فضیلت، ص ۳۱؛ صادقیان، ص ۵۱؛ راستگو، ص ۵۸)

### جناس مرکب مفروق

رامی، ص ۱۰:

هر آن کس که او را سعادت بود

هماره مر او را سه عادت بود

وفا و جوانمردی و راستی ست

سه عادت که عین سعادت بود (شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۱؛

دایی جواد، ص ۹۲؛ زاهدی، ص ۳۴۰؛ تجلیل، ص ۴۱)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۱:

چشمه که می زاید از این خاکدان

اشک مقیمان دل خاک دان (آق اولی، ص ۲۱۵؛ قریب، ص ۷؛

دایی جواد، ص ۹۲؛ زاهدی، ص ۳۴۰؛ صادقیان، ص ۵۱)

### جناس مرکب مقرون

رامی، ص ۱۰:

بهایم خموشند و گویا بشر

زبان بسته بهتر که گویا بشر (شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۰؛ قریب،

ص ۷؛ تجلیل، ص ۴۰؛ اسفندیاریور، ص ۸۹)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۰:

چه مردی کند در کف کارزار

که دستش تهی باشد و کار زار؟ (قریب، ص ۶؛ دایی جواد، ص ۹۱؛

زاهدی، ص ۳۳۹؛ تجلیل، ص ۴۰؛ اسفندیاریور، ص ۸۸)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۰:

هر که درمان کرد مر جان مرا

برد گنج و دُر و مرجان مرا (آق اولی، ص ۲۱۵؛ دایی جواد، ص ۹۲؛

زاهدی، ص ۳۳۹؛ تجلیل، ص ۴۰؛ صادقیان، ص ۵۱؛ عرفان، ص ۳۴۰)

دایی جواد، ص ۹۲:

خواجه در ابریشم و ما در گلیم

عاقبت ای دل، همه یکسر گلیم (زاهدی، ص ۳۳۹؛ صادقیان، ص ۵۱؛

عرفان، ص ۳۴۰؛ اسفندیاریور، ص ۸۸) این بیت در آرایه «ذوبحرین» هم

مورد استشهاد قرار گرفته است.

شمیسا، ص ۴۱:

یکی شاهدهی در سمرقند داشت

که گفتی به جای سمرقند داشت (تجلیل، ص ۴۰؛ وحیدیان کامیار،

ص ۲۷؛ اسفندیاریور، ص ۸۸)

### جناس مزدوج (یا مکرر یا مردّد)

رشید وطواط، ص ۹:

افتاده مرا با دل مکار تو کار

وافکنده در این دلم دو گلنار تو نار ... (شمس قیس، ص ۳۰۳؛ هدایت، ص

۱۴۷؛ دایی جواد، ص ۱۰۴؛ همایی، ص ۵۹؛ رجایی، ص ۴۰۴؛ تجلیل، ص ۴۷)

رشید وطواط، ص ۱۰:

با رخت ای دلبر عیثار یار

نیست مرا نیز دگر بار بار ... (شمس العلماء گرکانی، ص ۲۱۵؛ تقوی،

ص ۳۲۰؛ دایمی جواد، ص ۱۰۳ زاهدی، ص ۳۴۵؛ اسفندیارپور، ص ۹۲  
شمس قیس، ص ۳۰۳:

هست شکر بار یاقوت تو ای عیار یار

نیست کس را نزد آن یاقوتِ شکریار، بار (همایی، ص ۵۹؛ آهنی،  
ص ۲۳۴؛ تجلیل، ص ۴۶؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۸؛ اسفندیارپور، ص ۹۲)  
هدایت، ص ۴۹:

چون به طُرفِ باغ بنماید گلِ خودرویِ روی

جای با معشوق میخواره به طُرفِ جویِ جوی ... (دایمی جواد، ص ۱۰۳؛  
رجایی، ص ۴۰۵؛ همایی، ص ۵۹؛ نوروزی، ص ۱۴۵؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۸)

### جناس مستوفی

دایمی جواد، ص ۹۱:

امید لذت عیش از مدارِ چرخ مدار

که در دیار کرم نیست ز آدمی دِبار (زاهدی، ص ۳۳۹؛ آهنی، ص ۲۲۸؛  
تجلیل، ص ۲۵؛ صادقیان، ص ۵۰)

### جناس مصحّف = جناس خط.

### جناس مضارع و لاحق

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۸:

علمی که ز ذوق شرع خالی ست

حالی سبب سیاه‌حالی ست (آق‌اولی، ص ۲۱۴؛ دایمی جواد، ص ۹۹؛  
همایی، ص ۵۶؛ تجلیل، ص ۳۰؛ ذیل مضارع؛ وحیدیان کامیار، ص ۲۷)

تقوی، ص ۳۱۸:

بمالشِ پدران است بالمشِ پسران

به سر بریدن شمع است سرفرازیِ نار (دایمی جواد، ص ۹۸؛ رجایی،  
ص ۴۰۲؛ زاهدی، ص ۳۴۳؛ نوروزی، ص ۱۴۷)

تقوی، ص ۳۱۹:

عقلا بازگشته طوطی وار

خلق چون حلق بلبل از گفتار (دایمی جواد، ص ۱۰۰؛ زاهدی، ص ۳۴۳)

### جناس مطرف

رشید و طواط، ص ۱۰:

از شرار تیغ بودی بادساران را شراب

وز طعان رمح بودی خاکساران را طعام (شمس قیس، ص ۳۰۵؛  
هدایت، ص ۵۱؛ همایی، ص ۵۵؛ کزازی، ص ۵۹؛ تجلیل، ص ۳۱ و ۳۲، برای  
لاحق؛ نوروزی، ص ۱۴۵؛ فضیلت، ص ۴۸)

معزی، ص ۱۲۰:

بر به جای طعام بود طعان

بر به جای شراب بود شرار (دایمی جواد، ص ۹۸؛ زاهدی، ص ۳۳۴؛  
تجلیل، ص ۳۲، برای جناس مضارع)

### جناس مقلوب = جناس قلب.

### جناس مقلوب کُلّ

رادویانی، ص ۲۰:

زان دو جادو نرگسِ مخمورِ با کشتی و ناز

زار و گریبان و غریوانم همه روز دراز (رشید و طواط، ص ۱۷؛ اسفندیارپور،  
ص ۱۰۰)

تاج الحلاوی، ص ۲۲:

گنج دولت دهد کفایت جنگ

رای نصرت کند حمایت یار (شمس العلماء گرکانی، ص ۲۹۱؛ معزی،  
ص ۱۵۶؛ دایمی جواد، ص ۱۰۱؛ زاهدی، ص ۳۵۴؛ تجلیل، ص ۵۷؛ فضیلت،  
ص ۳۵)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۹۱:

مغر من جانا، پریشان شد ز غم

مَنّت ناکس همه سوزد تنم (زاهدی، ص ۳۵۴؛ راستگو، ص ۶۴)

### جناس مقلوب مُستوی

رادویانی، ص ۱۸:

زیرکا کبکا کربز

زیت را نان آر تیز ... (رشید و طواط، ص ۱۷؛ کاشفی، ص ۲۴۰)

رامی، ص ۲۲:

شکر به ترازوی وزارت برکش

شو همره بلبل به لب هر مهوش (تاج الحلاوی، ص ۲۴؛  
شمس العلماء گرکانی، ص ۳۳۴؛ هدایت، ص ۱۷۰؛ معزی، ص ۱۵۶؛ آق‌اولی،  
ص ۲۱۶؛ دایمی جواد، ص ۱۰۲؛ همایی، ص ۶۶؛ رجایی، ص ۴۱۵؛ زاهدی،  
ص ۳۵۴؛ اسفندیارپور، ص ۱۰۱)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۹۲:

ز نطنز آمد رختِ خرد ما، ز نطنز

ز نطنزم، ز نطنزم، ز نطنزم، ز نطنز (کزازی، ص ۲۶۸؛ نوروزی،  
ص ۱۵۲)

### جناس مکرّر = جناس مزدوج.

### جناس ناقص

رشید و طواط، ص ۷:

پیاده شود دشمن از اسب دولت

چو باشی بر اسب سعادت سوارا (شمس قیس، ص ۳۰۲؛ همایی، ص ۵۰؛  
تجلیل، ص ۴۶؛ صادقیان، ص ۵۵)

رامی، ص ۷:

صبحدم ناله قمری شنو از طرف چمن

تا فراموش کنی فتنه دور قمری (تاج الحلاوی، ص ۱۲؛ شمس العلماء  
گرکانی، ص ۲۰۵؛ قریب، ص ۶؛ دایمی جواد، ص ۹۴؛ همایی، ص ۵۰؛ زاهدی،  
ص ۳۴۱؛ صادقیان، ص ۵۵؛ یمانی، ص ۱۰۶)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۰۵:

مُحرم او بود کعبه جان را

مَحْرَم او بود سرّ قرآن را (دایی جواد، ص ۹۴؛ زاهدی، ص ۳۴۱ تجلیل، ص ۴۴)

نوروزی، ص ۶۲:

مکن تا توانی دل خلق ریش

وگر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش (راستگو، ص ۶۲؛ اسفندیارپور، ص ۶۷)

### حذف

رادویانی، ص ۱۰۹:

زلفین برشکسته و قد صنوبری

زیر دو زلف جعدش دو خط عنبری ... (رشید و طواط، ص ۶۵ و ۶۶؛ همایی، ص ۷۷ اسفندیارپور، ص ۱۶۰)

### حسن تخلّص

رادویانی، ص ۵۸:

گر گلستان ز باد خزان زرد شد، رواست

باید که سرخ مانند روی خدایگان (رشید و طواط، ص ۳۲؛ تقوی، ص ۲۱۰؛ دایی جواد، ص ۳۷؛ آهنی، ص ۲۷۹)

رشید و طواط، ص ۳۲:

رخ تیره، سر بریده نگونسار و مشکبار

گوید که نوک خامه دستور کشورم (هدایت، ص ۱۳۱؛ همائی، ص ۳۲۲؛ آهنی، ص ۲۷۹)

هدایت، ص ۱۲۶:

افسر سیمین فرو گیرد ز سر کوه بلند

باز میناچشم و زیباروی و مشکین سر شود ... (تقوی، ص ۲۰۹؛ دایی جواد، ص ۳۷ زاهدی، ص ۳۹۷)

### حسن تعلیل

رادویانی، ص ۹۳:

ز بهر آنکه همی گرید ابر بی سببی

همی بخندد بر ابر لاله و گلزار (رشید و طواط، ص ۸۵؛ کاشفی، ص ۱۴۱؛ هدایت، ص ۱۴۲؛ همایی، ص ۲۶۱)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۳۴:

نرگس همی رکوع کند در میان باغ

زیرا که کرد فاخته بر سرو مؤذنی (آقاولی، ص ۲۰۴؛ تقوی، ص ۲۱۶؛ دایی جواد، ص ۳۹؛ رجایی، ص ۳۸۴؛ زاهدی، ص ۴۳۶؛ احمدنژاد، ص ۱۳۸؛ فشارکی، ص ۷۶)

تقوی، ص ۲۱۷:

در وداع شب همانا خون گریست

روی خون آلود از آن بنمود صبح (دایی جواد، ص ۳۹؛ آهنی، ص ۲۱۴؛ احمدنژاد، ص ۱۳۸)

تقوی، ص ۲۱۹:

به خانه تو همه روز بامداد بود

که آفتاب نیارد شدن بلند آنجا (رجایی، ص ۳۸۵؛ آهنی، ص ۲۱۴؛ رجایی، ص ۳۸۱):

تا چشم تو ریخت خون عشاق

زلف تو گرفت رنگ ماتم (آهنی، ص ۲۱۳؛ شمیسا، ص ۱۲۶؛ کزازی، ص ۱۶۴؛ احمدنژاد، ص ۱۳۷)

### حسن طلب

رادویانی، ص ۱۲۹:

ادب مگیر و فصاحت مگیر و شعر مگیر

نه من غریبم و شاه جهان غریبنواز؟ (رشید و طواط، ص ۳۴؛ شمس قیس، ص ۳۵۴؛ تاج الحلاوی، ص ۸۴؛ کاشفی، ص ۱۳۵؛ فروغی، ص ۴۵؛ تقوی، ص ۲۱۱؛ دایی جواد، ص ۳۸؛ همایی، ص ۳۱۷؛ زاهدی، ص ۳۹۸؛ کزازی، ص ۱۶۲؛ صادقیان، ص ۱۳۹؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۵۵؛ اسفندیارپور، ص ۲۶۳)

رشید و طواط، ص ۳۴:

نواي من همه همچون زمانه باشد، از آنک

همی نگرده ازو کار من رهی بنوا

چه چیز باشد از آن خوب‌تر که همت تو

ز یکدگر برهاند زمانه را و مرا؟ (شمس قیس، ص ۳۵۵؛ تقوی، ص ۲۱۱؛ همایی، ص ۳۱۷؛ زاهدی، ص ۳۹۸؛ کزازی، ص ۱۶۳)

شمس قیس، ص ۳۵۵:

ز غایت کرم توست یا ز خامی من

که با نگاه چنان منکرم امید عطاست؟ (تاج الحلاوی، ص ۸۴؛ همایی، ص ۳۱۷)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۳۶:

رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید

وظیفه گر برسد، مصرفش گل است و نبید (زاهدی، ص ۳۶۶؛ شمیسا، ص ۱۱۰؛ نوروزی، ص ۳۵۰؛ صادقیان، ص ۱۳۹؛ راستگو، ص ۳۱۶)

فروغی، ص ۴۶:

شاهها، ادبی کن فلک بدخورا

کآسیب رسانید رخ نیکورا

گر گوی خطا کرد، به چوگانش زن

و راسب غلط کرد، به من بخش او را (همایی، ص ۳۱۷؛ قریب، ص ۱۹؛ دایی جواد، ص ۳۸؛ زاهدی، ص ۳۹۸؛ شمیسا، ص ۱۱۰؛ نوروزی، ص ۳۵۰؛ فضیلت، ص ۹۱؛ فشارکی، ص ۱۳۴؛ راستگو، ص ۳۱۶؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۵۵؛ اسفندیارپور، ص ۲۶۳)

حسن نسق = تنسيق الصفات.

دَم تشبیه به مدح

رادویانی، ص ۲۹۲:

ندارد خلق از او درهم و دینار

ولی دارند از او آزار بسیار (تقوی، ص ۲۷۵؛ دایی جواد، ص ۲۸۵؛ رجایی، ص ۳۸۹؛ آهنی، ص ۲۱۸)

شمس قیس، ص ۳۳۰:

ناشأن نه گندمین و سخنشان درشت، لیک

گاه عطا ترش رو و در وعده کاذبند (همایی، ص ۳۰۷؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۵)

تاج الحلاوی، ص ۵۵:

الحق این مطرب ما گرچه زند سازی بد

لیک این خاصیتش هست که ناخوش خواند (کاشفی، ص ۱۲۵؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۲؛ قریب، ص ۲۷؛ دایی جواد، ص ۲۸۴؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ صادقیان، ص ۱۴۴؛ عرفان، ص ۲۹۲؛ راستگو، ص ۲۳۲؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۴)

تاج الحلاوی، ص ۵۵:

در مجلدگری مرا هنریست

که کتابی به صد مدد سازم ... (کاشفی، ص ۲۸۷؛ شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۲؛ دایی جواد، ص ۲۸۵؛ کزازی، ص ۱۴۷؛ راستگو، ص ۲۳۲)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۱:

تو به هنگام وفا گرچه ثباتیت نبود

می کنم شکر که بر جور دوامی داری (قریب، ص ۲۷؛ دایی جواد، ص ۲۸۴؛ همایی، ص ۳۰۷؛ رجایی، ص ۳۸۹؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ کزازی، ص ۱۴۶؛ شمیسا، ص ۱۰۹؛ نوروزی، ص ۳۶۱؛ فشارکی، ص ۳۱؛ صادقیان، ص ۱۴۴؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۰؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۴)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۰۱:

نظر سوی دل افگاری نداری

وگر داری، به ما باری نداری

جفا گفتم نداری، داری اما

وفا پنداشتم داری، نداری (همایی، ص ۳۵۷؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ فشارکی، ص ۱۳۱؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۰؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۴)

معزی، ص ۱۷۶:

ای طایر عیسی آفرینش

وی طایر عیسوی به بینش (دایی جواد، ص ۲۸۵؛ همایی، ص ۳۰۷؛ شمیسا، ص ۱۰۹؛ راستگو، ص ۲۳۲)

تقوی، ص ۲۷۶:

نیک بسیار گوی، لیک جفا

سخت بسیار خوار، لیک قفا (رجایی، ص ۳۸۹؛ کزازی، ص ۱۴۷)

**ذوبحرین**

رشید و طواط، ص ۵۵:

ای بت سنگین دل سیمین قفا

ای لب تو رحمت و غمزه بلا (شمس العلماء گرکانی، ص ۲۴۶؛ دایی جواد، ص ۲۲۲؛ همایی، ص ۸۰؛ زاهدی، ص ۳۵۰؛ آهنی، ص ۲۵۵؛ اسفندیارپور، ص ۲۹۴)

دایی جواد، ص ۲۲۳:

خواجه در ابریشم و ما در گلیم

عاقبت ای دل، همه یکسر گلیم (همایی، ص ۸۰؛ نوروزی، ص ۱۷۹؛ احمدنژاد، ص ۱۳۱؛ صادقیان، ص ۷۹؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۴) از این بیت در جناس مرکب مقرون هم استشهدا شده است.

دایی جواد، ص ۲۲۳:

غارت جان گرمی رفتار او

آفت دل نرمی گفتار او (همایی، ص ۸۱؛ زاهدی، ص ۳۵۰؛ نوروزی، ص ۱۷۹؛ احمدنژاد، ص ۱۳۱؛ صادقیان، ص ۷۹)

**ذوقافیتین (تشریح)**

رامی، ص ۷۸:

دل در سر زلف یار بستم

وز نرگس آن نگار مستم ... (دایی جواد، ص ۲۲۵؛ فشارکی، ص ۵۹؛ راستگو، ص ۹۹)

شمس العلماء گرکانی، ص ۱۴۰:

یا غمزه را پندی بده تا ترک عیاری کند

یا طزه را بندی بنه تا ترک طزاری کند (آق اولی، ص ۲۲۳؛ ذیل ذوقافیتین؛ دایی جواد، ص ۲۲۵؛ زاهدی، ص ۳۱۹)

معزی، ص ۱۲۹:

ساقیا، فصل بهار و موسم گل، وقت بستان

جام می ده، تا به کی داری تعلل پیش مستان؟ (همایی، ص ۷۹؛ آهنی، ص ۲۵۰؛ کزازی، ص ۸۱؛ صادقیان، ص ۷۸؛ راستگو، ص ۹۸؛ فشارکی، ص ۶۱)

همایی، ص ۷۹:

ای شاه زمین، بر آسمان داری تخت

سست است عدو تا تو کمان داری سخت ... (آهنی، ص ۲۵۲؛ نوروزی، ص ۳۷۹؛ کزازی، ص ۸۱؛ راستگو، ص ۹۹؛ فشارکی، ص ۶۱)

**رد العجز و رد الصدر**

رادویانی، ص ۳۱:

تا جهان بوده ست، کس بر باد نفشاندست مشک

زلف یارم هر شبی بر باد مشک افشان بود (رشید و طواط، ص ۲۳؛ هدایت، ص ۱۵۴؛ معزی، ص ۱۴۶؛ دایی جواد، ص ۱۶۱)

رادویانی، ص ۲۸:

چرا ناید آهوی سیمین من

که بر چشم کردم شس جای چرا؟ (همایی، ص ۶۹؛ ذیل رد العجز فشارکی، ص ۴۸)

رادویانی، ص ۲۹:

خداوندا مرا معزول کردی

# در مجلد کرامت هنری است

## که کتابی به صد دستانم

- سرانجام همه عمال عزل است (رشید وطواط، ص ۲۲؛ هدایت، ص ۱۵۳)
- رادویانی، ص ۲۸: سوگند خورم کز تو برد حورا خوبی
- خوبیت عیان است، چرا باید سوگند (همایی، ص ۶۸ ذیل ردّ العجز و حیدیان کامیار، ص ۴۱ برای ردّ الصّدر)
- رادویانی، ص ۲۸: عصا بر گرفتن نه معجز بود
- همی ازدها کرد باید عصا (رشید وطواط، ص ۱۹؛ شمس قیس، ص ۳۰۱ ذیل ردّ الصّدر؛ همایی، ص ۶۸؛ آهنی، ص ۲۳۷ شمیسا، ص ۵۹ ذیل ردّ الصّدر؛ فشارکی، ص ۴۸)
- رادویانی، ص ۳۱: گرت زمانه نداند نظیر، شاید، از آنک
- تو از خدای به رحمت زمانه را نظری (رشید وطواط، ص ۲۴؛ هدایت، ص ۱۵۴)
- رادویانی، ص ۲۸: هوای تو را زان گزیدم ز عالم
- که پاکیزه تر از سرشک هوایی (رشید وطواط، ص ۲۰، ذیل ردّ العجز؛ همایی، ص ۶۹ ذیل ردّ العجز)
- رشید وطواط، ص ۲۱: اگر بتگر چنان پیکر نگارد
- مریزاد آن خجسته دست بتگر (هدایت، ص ۱۵۲؛ همایی، ص ۶۸؛ دایی جواد، ص ۱۵۷)
- رشید وطواط، ص ۲۰: به یمین تو چرخ داده یسار
- به یسار تو ملک خورده یمین (شمس قیس، ص ۳۰۱، برای ردّ الصّدر؛ هدایت، ص ۱۵۲؛ آهنی، ص ۲۳۸؛ تجلیل، ص ۲۰)
- رشید وطواط، ص ۱۹: قرار از دل من ربود آن نگار
- بدان عنبرین طرّه بی قرار ... (شمس قیس، ص ۳۰۲، برای ردّ الصّدر؛ تاج الحلاوی، ص ۲۶؛ هدایت، ص ۱۵۱؛ همایی، ص ۶۸)
- شمس قیس، ص ۳۰۲: قوام دولت و دین، روزگار فضل و هنر
- ز فرّ وافر تو یافت زیب و فرّ و نظام
- نظام ملت و ملکی، عجب نباشد اگر
- برونق است در این روزگار کلک و حسام ... (تاج الحلاوی، ص ۲۹؛ همایی، ص ۷۰، ذیل ردّ الصّدر؛ آهنی، ص ۲۴۰ فشارکی، ص ۴۸؛ اسفندیاریور، ص ۱۴۸، ذیل ردّ الصّدر)
- شمس العلماء گرکانی، ص ۲۵۳: ما را چو روزگار فراموش کرده‌ای
- یارا شکایت از تو کنم یا ز روزگار؟ (رجایی، ص ۴۰۹ زاهدی، ص ۳۲۵)
- تقوی، ص ۳۲۲: شیدا شده‌ام، همی چرا ننهی
- زنجیر دو زلف بر من شیدا (دایی جواد، ص ۱۵۵؛ رجایی، ص ۴۰۸)
- تقوی، ص ۳۲۲: محیط است علم ملک بر بسیط
- قیاس تو بر وی نگرده محیط (دایی جواد، ص ۵۵؛ زاهدی، ص ۳۲۵؛ اسفندیاریور، ص ۱۴۰)
- ردّ المطلع**
- شمس العلماء گرکانی، ص ۲۵۴: ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر
- زار و بیمار غمم، راحت جانی به من آر
- دلَم از پرده بشد دوش چو حافظ می گفت
- ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر (دایی جواد، ص ۲۲۹؛ همایی، ص ۷۲؛ زاهدی، ص ۳۲۵؛ نوروزی، ص ۱۷۵ احمدنژاد، ص ۱۲۸؛ فشارکی، ص ۵۱؛ اسفندیاریور، ص ۱۵۱)



## سؤال و جواب

رشید وطواط، ص ۵۹:

گفتم مرا سه بوسه ده ای ماه دلستان

گفتا که ماه بوسه که را داد در جهان؟ ... (شمس قیس، ص ۳۳۲؛ تاج

الحلاوی، ص ۶۴؛ هدایت، ص ۱۵۷؛ فروغی، ص ۱۱۱؛ دایی جواد، ص ۲۳۲؛

همایی، ص ۳۱۰؛ نوروزی، ص ۳۴۲؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۵۶)

رشید وطواط، ص ۵۹:

پیام دادم نزدیک آن بت کشمیر

که زیر حلقه زلفت دلم چراست اسیر؟

جواب داد که دیوانه شد دل تو ز عشق

به ره نیارد دیوانه را مگر زنجیر (شمس قیس، ص ۳۳۲؛ کاشفی، ص ۲۸۵

هدایت، ص ۱۵۸؛ دایی جواد، ص ۲۳۳؛ همایی، ص ۳۱۱؛ صادقیان، ص ۱۵۱)

کاشفی، ص ۲۸۴:

گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سر آید

گفتم که ماه من شو، گفتا اگر بر آید ... (معزی، ص ۲۰۰؛ دایی جواد،

ص ۲۳۴؛ همایی، ص ۳۱۳؛ فضیلت، ص ۱۰۳؛ صادقیان، ص ۱۵۱؛

اسفندیارپور، ص ۳۱۶)

دایی جواد، ص ۲۳۱:

نخستین بار گفتش از کجایی

بگفت از دار ملک آشنایی (نوروزی، ص ۳۴۱؛ اسفندیارپور، ص ۳۱۵)

## سیاقه الأعداد = اعداد.

## طباق (مطابقه یا تضاد)

رشید وطواط، ص ۲۵:

از آبدار خنجر آتش نهیب تو

چون باد گشته دشمن ملک تو خاکسار (شمس قیس، ص ۳۰۶؛ تقوی،

ص ۲۲۷؛ همایی، ص ۲۷۳؛ زاهدی، ص ۴۴۱)

رشید وطواط، ص ۲۵:

ای سرد و گرم چرخ کشیده

شیرین و تلخ دهر چشیده (هدایت، ص ۱۹۰؛ راستگو، ص ۱۸۱)

شمس قیس، ص ۳۰۶:

بزم و رزمش ورد و خار و، عفو و خشمش نور و نار

امن و بیمش، تخت و دار و، مهر و کینش فخر و عار (تاج الحلاوی،

ص ۳۱؛ اسفندیارپور، ص ۱۸۷)

شمس قیس، ص ۳۰۶:

غم با لطف تو شادمانی گردد

عمر از نظر تو جاودانی گردد

گر باد به دوزخ برد از کوی تو خاک

آتش همه آب زندگانی گردد (تقوی، ص ۲۲۷؛ دایی جواد، ص ۱۶۵؛

همایی، ص ۲۷۴؛ زاهدی، ص ۴۴۱)

رامی، ص ۲۷:

من عهد تو سخت سست می دانستم

بشکستن آن درست می دانستم

این دشمنی ای دوست که با من به جفا

آخر کردی، نخست می دانستم (هدایت، ص ۱۸۹؛ تقوی، ص ۲۲۴؛

دایی جواد، ص ۱۶۷؛ همایی، ص ۲۷۴؛ رجایی، ص ۳۳۸؛ شمیسا، ص ۸۹؛

فضیلت، ص ۷۸. ذیل ایهام تضاد)

تاج الحلاوی، ص ۳۰:

دارم در انتظار تو، ای ماه سنگ دل

دارم ز اشتیاق تو ای سرو سیمبر

دل گرم و آه سرد و غم افزون و صبر کم

رخ زرد و اشک سرخ و لبان خشک و چشم تر (دایی جواد، ص ۱۶۵؛

همایی، ص ۲۷۴)

## لزوم ما لایلزم = اعنات.

## لف و نشر

شمس العلماء گرکانی، ص ۳۰۴:

به روز نبرد آن یل ارجمند

به شمشیر و خنجر، به گرز و کمند

برید و درید و شکست و بست

یلان را سر و سینه و پا و دست (معزی، ص ۲۰۷؛ آقاولی،

ص ۱۸۹؛ فروغی، ص ۷۴؛ مراعات نظیر؛ قریب، ص ۲۳؛ تقوی، ص ۲۲۷؛

دایی جواد، ص ۲۶۵؛ همایی، ص ۲۸۰؛ رجایی، ص ۳۵۵؛ زاهدی، ص ۴۵۰؛

شمیسا، ص ۱۱۵؛ نوروزی، ص ۲۸۱؛ فضیلت، ص ۹۴؛ عرفان، ص ۲۷۵؛

راستگو، ص ۱۶۲؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۵؛ اسفندیارپور، ص ۲۷۷)

شمس العلماء گرکانی، ص ۲۴۸:

گر دهدت روزگار دست و زبان، زینهار

هرچه بدانی مگوی، هرچه توانی مکن (همایی، ص ۲۸۰؛ شمیسا،

ص ۱۱۶؛ نوروزی، ص ۲۸۱؛ راستگو، ص ۱۶۲؛ عرفان، ص ۲۲۷؛ احمدنژاد،

ص ۱۳۹)

شمس العلماء گرکانی، ص ۳۰۲:

فرو شد به ماهی و بر شد به ماه

بن نیزه و قبه بارگاه (فروغی، ص ۷۴؛ مراعات نظیر؛ تقوی،

ص ۲۴۷؛ دایی جواد، ص ۲۶۶؛ همایی، ص ۲۸۰؛ رجایی، ص ۳۵۵؛ زاهدی،

ص ۴۵۰؛ نوروزی، ص ۲۸۱؛ فضیلت، ص ۹۴؛ احمدنژاد، ص ۱۳۹؛ عرفان،

ص ۲۷۵؛ وحیدیان کامیار، ص ۷۵)

تقوی، ص ۲۴۸:

چون ز گهر سخن رود ز شرف و جلال و کین

چون اسد و اثیر و خور نوری و ناری و نری (دایی جواد، ص ۲۶۷؛ رجایی،

ص ۳۵۶؛ زاهدی، ص ۴۵۱؛ کزازی، ص ۱۲۷؛ صادقیان، ص ۱۲۴)

تقوی، ص ۲۴۸:

در باغ شد از قدّ و رُخ و زلف تو بی‌آب

گلبرگِ تری، سروِ سهی، سنبلِ سیراب (رجایی، ص ۳۵۷؛ زاهدی،

ص ۴۵۲؛ آهنی، ص ۱۹۷؛ نوروزی، ص ۲۸۱؛ کزازی، ص ۱۲۷)

دایی‌جواد، ص ۲۶۷:

آهو ز تو آموخت به هنگام دویدن

رم کردن و برگشتن و واپس نگریدن

پروانه ز من، شمع ز من، گل ز من آموخت

افروختن و سوختن و جامه دریدن (زاهدی، ص ۴۵۲؛ فضیلت، ص ۹۴؛

صادقیان، ص ۱۲۴؛ اسفندیارپور، ص ۲۳۰)

### مبالغه و اغراق و غلو

رادویانی، ص ۶۳:

چون حلقه رابیند به نیزه، تو به نیزه

خال از رخ زنگی بر بایی شب یلدا (رشید و طواط، ص ۷۴؛ کاشفی،

ص ۱۱۴؛ رجایی، ص ۳۷۴)

رادویانی، ص ۱۳۲:

همی بکشتی تا در عدو نماند شجاع

همی بدادی تا در ولی نماند فقیر (شمس قیس، ص ۳۱۴؛ در اغراق؛ تقوی،

ص ۲۵۱؛ در مبالغه؛ دایی‌جواد، ص ۲۷۱؛ همایی، ص ۲۶۲؛ رجایی، ص ۳۷۱؛

آهنی، ص ۲۰۸؛ صادقیان، ص ۱۵۵؛ در مبالغه؛ وحیدیان کامیار، ص ۱۰۷)

رشید و طواط، ص ۷۴:

از زخم سرّ دو زلف عنبربویت

آزرده شود همی گل خودرویت

ز انگشت‌نمای هر کسی در کویت

ترسم که نشان بماند اندر رویت (شمس قیس، ص ۳۱۶؛ شمس العلماء

گرگانی، ص ۲۸۲؛ همایی، ص ۲۶۳؛ زاهدی، ص ۴۱۳)

رشید و طواط، ص ۷۴؛ در اغراق:

صواب کرد که پیدا نکرد هر دو جهان

یگانه ایزد دادار بی‌نظیر همال

و گر نه هر دو جهان را کف تو بخشیدی

امید بنده نماندی به ایزد متعال (هدایت، ص ۱۷؛ دایی‌جواد، ص ۲۷۳،

در غلو همایی، ص ۲۶۳؛ رجایی، ص ۳۷۲)

شمس قیس، ص ۳۱۶؛ ذیل اغراق:

چون دو رخ او گر قمر استی به فلک بر

خورشید یکی ذره ز نور قمر استی

چون دو لب او گر شکر استی به جهان در

صد بدره زر قیمت یک من شکر استی (تقوی، ص ۲۵۳؛ ذیل غلو

دایی‌جواد، ص ۲۷۲؛ ذیل غلو رجایی، ص ۳۷۴)

شمس قیس، ص ۳۱۶؛ ذیل اغراق:

جهان نوردی کامروزش ار برانگیزی

به عالمیت برد کاندر او بود فردا (تاج الحلاوی، ص ۴۲؛ کاشفی،

ص ۱۴۱؛ تقوی، ص ۲۵۳؛ ذیل غلو کزازی، ص ۱۵۳)

شمس قیس، ص ۳۱۵:

خیال مور ببیند ضریب در شب تار

اگر ضمیر تو نور افکند به چشم ضریب ... (تقوی، ص ۲۵۴؛ همایی،

ص ۲۶۴)

شمس قیس، ص ۳۱۶؛ ذیل اغراق:

گر دشمنت در آب چو ماهی وطن کند

ور حاسدت چو سنگ در آهن کند حصار

آن گردد از نهیب تو در آب سوخته

وین گردد از خلاف تو در سنگ خاکسار (تقوی، ص ۲۵۴؛ در غلو

همایی، ص ۲۶۴؛ در مبالغه و اغراق)

شمس قیس، ص ۳۲۱:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای

تا بوسه بر رکاب قزل‌ارسلان دهد (رامی، ص ۱۰۷؛ آق‌اولی، ص

۱۹۹؛ در مبالغه؛ شمس العلماء گرگانی، ص ۳۰۷؛ ذیل مبالغه؛ فروغی، ص ۵۳؛

همایی، ص ۲۶۶؛ زاهدی، ص ۴۵۴؛ ذیل غلو)

رامی، ص ۱۰۷:

بعد از هزار سال به بام زحل رسد

گر پاسبان قصر تو سنگی کند رها (شمس العلماء گرگانی، ص ۳۰۷؛

همایی، ص ۲۶۶؛ مبالغه و اغراق؛ زاهدی، ص ۴۵۴؛ آهنی، ص ۲۰۹؛ غلو

وحیدیان کامیار، ص ۱۱۰)

آق‌اولی، ص ۱۹۸:

ز سم ستوران در آن پهن دشت

زمین شد شش و آسمان گشت هشت (همایی، ص ۲۶۲؛ رجایی،

ص ۳۷۳؛ شمیسا، ص ۷۸؛ احمدزاد، ص ۱۳۶؛ اسفندیارپور، ص ۲۴۱)

تقوی، ص ۲۵۲؛ در غلو:

تو بنیاد فضلی و اصل سخایی

به فضل و سخا حیدر مرتضایی

به نیکی خلیلی، به پاکی کلیمی

به روی و خرد یوسف و مصطفایی (دایی‌جواد، ص ۲۷۴؛ رجایی، ص ۳۷۵)

تقوی، ص ۲۵۱؛ ذیل اغراق:

چو بوسید پیکان سرانگشت او

گذر کرد از مهره پشست او (رجایی، ص ۳۷۱؛ نوروزی، ص ۲۴۸؛

کزازی، ص ۱۵۱)

تقوی، ص ۲۵۲؛ در غلو:

خلیلی تو که هر آتش تو را همسان بود با گل

کلیمی تو که هر دریا تو را آسان دهد معبر

# بعد از هزار سال به بام زحل رسد گر پاسبان قصه تو سنگی کندرها

معاذ الله، نه اینی و نه آنی، بل که خود هستی

ز نعت فهم‌ها بیرون، ز حدّ وهم‌ها برتر (دایی‌جواد، ص ۲۷۴؛ رجایی،

ص ۳۷۵)

تقوی، ص ۲۵۳، در غلّو:

شود کوه آهن چو دریای آب

اگر بشنود نام افراسیاب (دایی‌جواد، ص ۲۷۱، در غلّو همایی،

ص ۲۶۲، در مبالغه و اغراق؛ رجایی، ص ۳۷۳؛ شمیسا، ص ۷۸؛ احمدنژاد،

ص ۱۳۶ صادقیان، ص ۱۵۶، در غلّو اسفندیارپور، ص ۲۴۱)

تقوی، ص ۲۵۳، در غلّو:

عدل او بانگ زد چنان بر ظلم

که ز گوگرد باز جست آذر

پرّ او بار لطف چندان کرد

که بر آذر شکوفه گشت شرر (دایی‌جواد، ص ۲۷۲؛ رجایی، ص ۳۷۴)

تقوی، ص ۲۵۳، در غلّو:

گر به دریا بر گذاری تو سموم قهر خویش

ماهیان را زیر آب اندر همه بریان کنی (دایی‌جواد، ص ۲۷۲؛ رجایی،

ص ۳۷۴)

همایی، ص ۲۶۵:

نه آن چنان به تو مشغولم ای بهشتی‌روی

که یاد خویشتم در ضمیر می‌آید

ز دیدنت نتوانم که دیده بردوزم

و گر معاینه بینم که تیر می‌آید (شمیسا، ص ۷۸؛ راستگو، ص ۳۰۴)

محتمل الصّدین = ابهام.

مدح شبیه به ذم

رادویانی، ص ۸۲:

به زلف کژ و لیکن به قدّ و بالا راست

به تن درست و لیکن به چشمکان بیمار (رشید و طواط، ص ۳۸؛ شمس

قیس، ص ۳۳۰؛ هدایت، ص ۸۰؛ آق‌اولی، ص ۲۰۵؛ زاهدی، ص ۴۵۶؛ کزازی،

ص ۱۴۶؛ فشارکی، ص ۱۳۰؛ صادقیان، ص ۱۴۳)

رادویانی، ص ۸۱:

همی به فرّ تو نازند دوستان، لیکن

به بی‌نظیری تو دشمنان کنند اقرار (رشید و طواط، ص ۳۸؛ شمس

قیس، ص ۳۳۰؛ تاج الحلاوی، ص ۵۴؛ شمس‌العلماء گرکانی، ص ۱۰۳؛

آق‌اولی، ص ۲۰۵؛ فروغی، ص ۷۰؛ قریب، ص ۲۷؛ تقوی، ص ۲۷۵؛

دایی‌جواد، ص ۲۸۳؛ همایی، ص ۳۰۵؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ فشارکی، ص ۱۳۰؛

راستگو، ص ۲۳۱؛ وحیدیان کامیار، ص ۹۲؛ اسفندیارپور، ص ۱۹۴)

رشید و طواط، ص ۳۸:

تو را پیشه عدل است، لیکن به جور

کند دست تو بر خزائن ستم (شمس قیس، ص ۳۳۰؛ تاج الحلاوی،

ص ۵۴؛ کاشفی، ص ۱۲۵؛ تقوی، ص ۲۷۵؛ دایی‌جواد، ص ۲۸۴؛ همایی،

ص ۳۰۵؛ رجایی، ص ۳۸۸؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ آهنی، ص ۲۱۷؛ شمیسا،

ص ۱۰۸؛ نوروزی، ص ۳۶۰؛ فضیلت، ص ۸۹؛ صادقیان، ص ۱۴۳؛ عرفان،

ص ۲۹۱؛ راستگو، ص ۲۳۱)

تاج الحلاوی، ص ۵۴:

از تو آزار ندیده‌ست کسی جز درهم

از تو آواره نگشته‌ست کسی جز دینار (شمس‌العلماء گرکانی، ص ۱۰۳؛

آق‌اولی، ص ۲۰۵؛ دایی‌جواد، ص ۲۸۳؛ رجایی، ص ۳۸۸؛ زاهدی، ص ۴۱۶)

تقوی، ص ۲۷۵:

از دست تو ندیده مگر تیغ تو بلا

در کار تو نکرده مگر گنج تو زیان (دایی‌جواد، ص ۲۸۳؛ رجایی،

ص ۳۸۸؛ زاهدی، ص ۴۱۶؛ عرفان، ص ۲۹۱)

مدح موجه و ذم موجه = استتباع.

مراعات نظیر

رادویانی، ص ۲۵۵:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته‌خویش آمد و هنگام درو (آق‌اولی، ص ۱۸۱؛ تقوی، ص ۲۳۱؛

دایی‌جواد، ص ۲۹۰؛ رجایی، ص ۲۴۲؛ آهنی، ص ۱۵۸؛ احمدنژاد، ص ۱۴۳)

رشید و طواط، ص ۳۵:

از مشک همی تیر زند نرگس چشمت  
 زان لاله روی تو زره ساخت ز عنبر (شمس قیس، ص ۳۳۱؛ هدایت،  
 ص ۱۹۱؛ همایی، ص ۲۵۸)  
 رشید و طواط، ص ۳۵:  
 چون فندق مهر تو دهانم بر بست  
 بار غم تو جو جوز پشتم بشکست  
 هر تیر که از چشم چو بادام تو جست  
 در خسته دلم چو مغز در پسته نشست (شمس قیس، ص ۳۳۱؛ هدایت،  
 ص ۱۹۱؛ تقوی، ص ۳۳۰؛ دایی جواد، ص ۲۹۱؛ همایی، ص ۲۵۸؛ زاهدی،  
 ص ۳۶۴؛ رجایی، ص ۲۴۲؛ شمیسا، ص ۸۷؛ صادقیان، ص ۱۰۸)  
 تاج الحلاوی، ص ۵۳:  
 از باده بطی فرست مر قمری را  
 چون چشم خروس در شبی همچ و غراب (آق اولی، ص ۱۸۲، در ایهام  
 تناسب؛ کاشفی، ص ۱۱۶؛ تقوی، ص ۲۳۰؛ دایی جواد، ص ۲۹۵، در ایهام  
 تناسب)  
 شمس العلماء گرکانی، ص ۱۷۵:  
 از آن ز صحبت یاران کشیده دامانم  
 که صحبت دگری می کشد گریبانم (دایی جواد، ص ۲۹۰؛ همایی،  
 ص ۲۵۸)  
 قریب، ص ۲۷:  
 از اسب پیاده شو، بر نطع زمین رخ نه  
 زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان (آهنی، ص ۱۸۵؛ اسفندیارپور،  
 ص ۱۷۱)  
 مرتع  
 رادویانی، ص ۱۱۵:  
 از فرقت آن دلبر، من دایم بیمارم ... (رشید و طواط، ص ۶۱؛ شمس  
 قیس، ص ۳۴۵؛ تاج الحلاوی، ص ۷۵؛ زاهدی، ص ۳۱۷؛ وحیدیان کامیار،  
 ص ۱۴۵؛ اسفندیارپور، ص ۱۵۹)  
 معزی، ص ۱۵۹:  
 از چهره افروخته گل را مشکین ... (زاهدی، ص ۳۱۷؛ راستگو،  
 ص ۳۳۰)  
 مشاکلت  
 شمس العلماء گرکانی، ص ۳۲۰:  
 ستاره می شکنند، آفتاب می سازند  
 مغان که دانه انگور آب می سازند (آق اولی، ص ۱۸۴؛ دایی جواد،  
 ص ۲۸۹؛ زاهدی، ص ۴۵۹؛ فشارکی، ص ۱۲۷)  
 شمس العلماء گرکانی، ص ۳۲۰:  
 لب سؤال سزاوار بخیه بیشتر است  
 عبت به خرقة خود بخیه می زند درویش (دایی جواد، ص ۲۹۷؛

همایی، ص ۳۰۳؛ زاهدی، ص ۴۵۹؛ فشارکی، ص ۱۲۷؛ صادقیان، ص ۱۴۹؛  
 عرفان، ص ۲۷۳؛ اسفندیارپور، ص ۲۹۲)  
 شمس العلماء گرکانی، ص ۳۲۰:  
 یار از لاغری خویش خجل گشت و مرا  
 گفت مسکین تن من گوشت نگیرد هموار  
 گفتم ای یار، مرا از تو نمی باید خورد  
 خوردن من ز تو بوس است و کنار و دیدار (تقوی، ص ۲۸۶؛  
 دایی جواد، ص ۲۹۸؛ زاهدی، ص ۴۵۹؛ فشارکی، ص ۱۲۷؛ عرفان،  
 ص ۲۷۳)  
 مطابقه = طباق.  
 مقابله  
 شمس العلماء گرکانی، ص ۳۲۵:  
 بی تو گر در جنتم، ناخوش شراب سلسبیل  
 با تو گر در دوزخم، خرم هوای زمهریر (همایی، ص ۲۷۵؛ نوروزی،  
 ص ۳۱۶؛ راستگو، ص ۱۸۷؛ وحیدیان کامیار، ص ۶۵)  
 تقوی، ص ۲۲۹:  
 مخالفان تو مردود، چون جواب خطا  
 موافقان تو مقبول، چون سؤال صواب (دایی جواد، ص ۳۰۱؛ رجایی،  
 ص ۳۴۱؛ آهنی، ص ۱۸۴؛ نوروزی، ص ۳۱۵؛ صادقیان، ص ۱۰۳)  
 تقوی، ص ۲۲۹:  
 ولی در خط فرمانش عزیز از طالع فرخ  
 عدو در بند زندانش دلیل از اختر وارون (دایی جواد، ص ۳۰۱؛ رجایی،  
 ص ۳۴۱؛ نوروزی، ص ۳۱۵)  
 ملّمع = تلمیع.  
 موازنه  
 رشید و طواط، ص ۱۵:  
 آنکه مال خزاین گیتی  
 نیست با جود دست او بسیار  
 و آنکه کشف سرایر گردون  
 نیست در پیش طبع او دشوار (شمس قیس، ص ۳۰۰؛ همایی، ص ۴۵؛  
 صادقیان، ص ۴۱)  
 رشید و طواط، ص ۱۵:  
 شاهی که رخس او را دولت بود دلیل  
 شاهی که تیغ او را نصرت بود فسان  
 اندر پی کمانش، زه بگسلد یقین  
 و اندر پی یقینش، ره گم کند گمان (شمس قیس، ص ۳۰۰؛ همایی،

از بررسی بسامد ۲۷۲ شاهد منظوم و منثور فارسی در ذیل هفتاد آرایه

بدیعی در ۳۲ کتاب بلاغی، می‌توان نتیجه گرفت:

الف. صرف‌نظر از رادویانی، که کتب بلاغی پیش از او در دسترس نیست، و اسفندیارپور، که کتب بلاغی پس از او مورد جست‌وجو نبوده است، تنها ۱۷ بدیع‌پژوه (از میان ۳۰ نفر باقی‌مانده) نمونه‌های بی‌پیشینه ارائه کرده‌اند.

ب. در میان این ۱۷ تن، شمس‌العلماء گرکانی بالاترین میزان ابتکار را از آن خود ساخته است.

ج. قدما تا قرن نهم هجری (از رادویانی تا کاشفی) تنها ۸۶ مورد ابتکار، و متأخران از قرن سیزدهم تا کنون ۱۴۰ شاهد بی‌سابقه عرضه کرده‌اند.

د. در میان قدما، رشید و طواط و سپس شمس قیس، و در میان متأخران، شمس‌العلماء گرکانی و سپس تقوی در ارائه شواهد ابتکاری پیشروند.

ه. در نسبت ابتکار به تقلید، شمس‌العلماء گرکانی و رامی با شاخص تقریبی ۱/۸، در صدرند؛ یعنی تقریباً موارد نوآوری آنها دو برابر موارد بازآوری است. نوروزی - با شاخص یک سی‌ام - و رجایی - با شاخص یک شصتم - نیز در پایین این جدول قرار می‌گیرند.

#### بی‌نوشت

- \* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.
- \*\* استادیار دانشگاه اصفهان.

#### کتابنامه

- آق‌اولی، عبدالحسین، ۱۳۳۶، درر الأدب: در فن معانی، بیان، بدیع. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- آهنی، غلامحسین، ۱۳۵۷، معانی بیان. تهران: بنیاد قرآن.
- احمدنژاد، کامل، ۱۳۷۲، فنون ادبی. تهران: پایا.
- اسفندیارپور، هوشمند، ۱۳۸۳، عروسلن سخن. تهران: فردوس.
- تاج الحلاوی، علی بن محمد، ۱۳۴۱، دقائق الشعر. به تصحیح و با حواشی و یادداشت‌های سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- تجلیل، جلیل، ۱۳۷۱، جناس در پهنه ادب فارسی. چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- تقوی، نصرالله، ۱۳۶۳، هنجار گفتار: در فن معانی و بیان و بدیع فارسی. چاپ دوم، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
- دایی‌جواد، رضا، ۱۳۳۵، زیبایی‌های سخن یا علم بدیع در زبان فارسی. اصفهان: تأیید.
- رادویانی، محمد بن عمر، ۱۳۶۲، ترجمان البلاغه: به تصحیح و اهتمام احمد آتش و انتقاد ملک‌الشعرای بهار. چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- راستگو، محمد، ۱۳۸۲، هنر سخن‌رانی (فن بدیع). تهران: سمت.
- رامی، حسن بن محمد، ۱۳۴۱، حقایق الحدائق. به تصحیح و با حواشی و

شمس‌العلماء گرکانی، ص ۳۲۸:

مشک و شنگرف است گویی ریخته بر کوهسار

نیل زرنگار است گویی بیخته در مرغزار ... (دایی‌جواد، ص ۳۰۶:

همایی، ص ۴۴)

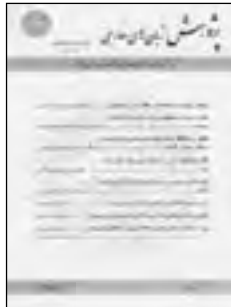
#### نتیجه

پیش از آنکه برخی از نتایج این جستار میدانی را ملاحظه کنیم، در جدولی اطلاعات مورد نیاز را در قالب داده‌های آماری ارائه می‌کنیم:

ردیف	بدیع‌پژوه	شواهد	تقلید	ابتکار
۱	رادویانی	۴۶	—	۴۶
۲	رشید و طواط	۷۱	۲۹	۴۲
۳	شمس قیس	۶۴	۴۲	۲۲
۴	رامی	۱۷	۶	۱۱
۵	تاج الحلاوی	۳۵	۲۶	۹
۶	کاشفی	۱۴	۱۲	۲
۷	هدایت	۴۶	۴۳	۳
۸	شمس‌العلماء گرکانی	۸۸	۳۱	۵۷
۹	معزی	۱۸	۱۲	۶
۱۰	آق‌اولی	۳۰	۲۳	۷
۱۱	فروغی	۱۳	۱۲	۱
۱۲	قریب	۲۷	۲۳	۴
۱۳	تقوی	۸۴	۴۶	۳۸
۱۴	دایی‌جواد	۱۳۶	۱۲۸	۸
۱۵	همایی	۱۴۰	۱۲۹	۱۱
۱۶	رجایی	۶۱	۶۰	۱
۱۷	نشاط	۱۹	۱۹	—
۱۸	زاهدی	۱۰۴	۱۰۴	—
۱۹	آهنی	۴۶	۴۶	—
۲۰	تجلیل	۴۱	۴۱	—
۲۱	شمیسا	۴۴	۴۲	۲
۲۲	نوروزی	۶۲	۶۰	۲
۲۳	فضیلت	۱۷	۱۷	—
۲۴	احمدنژاد	۱۹	۱۹	—
۲۵	کزازی	۳۰	۳۰	—
۲۶	فشارکی	۴۵	۴۵	—
۲۷	صادقیان	۶۰	۶۰	—
۲۸	یمانی	۴	۴	—
۲۹	عرفان	۱۷	۱۷	—
۳۰	راستگو	۴۸	۴۸	—
۳۱	وحیدیان کامیار	۴۳	۴۳	—
۳۲	اسفندیارپور	۶۰	۶۰	—
جمع کل	۳۲ نفر	۱۵۴۹ فیش	۱۲۷۷ مکرر	۲۷۲ شاهد

# نشریه ادبی

## پژوهش زبان‌های خارجی (۵۱)



شماره ۵۱ (بهار ۱۳۸۸) فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش زبان‌های خارجی، نشریه دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران، منتشر شد.

در این شماره مقالات و پژوهش‌های سودمندی درباره زبان و ادبیات ملل دیگر به قلم استادان و پژوهشگران این حوزه در اختیار خوانندگان علاقه‌مند قرار گرفته است. در این شماره می‌خوانیم:

پژوهشی پیرامون دو نمایشنامه «در انتظار گودو» و «پایان بازی» ابوالقاسم پرتوی و مروارید رهبری؛ عشق در رمان در جستجوی زمان از دست‌رفته اثر مارسل پروست / سارا حبیبی کاسب و غلامرضا ذات‌علیان؛ تحلیلی بر چگونگی ارائه نرم‌افزارهای آموزشی زبان (با توجه به شکل، محتوا و تکنیک) / روح‌الله رحمتیان و محمدحسین اطراشی؛ نگاه شرق‌شناسان روس بر ایده‌های تربیتی مفاخر علم و ادب ایران / افشین رستمی و حسین غلامی؛ تلفیق افسانه و اسطوره در داستان‌های کوتاه ژان-ماری گوستاو لوکلزیو / فریده علوی و ناهید شاهرودیانی؛ بررسی مفهوم دلدادگی در عشق سوان، اثر مارسل پروست / محمدرضا محسنی؛ تحلیل رویکردهای نظری نقد ترجمه: کاربردهای آموزشی و پژوهشی / علی‌محمد محمدی؛ پیراز دیدگاه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی و نیکلای گومیلیوف / مرضیه یحیی‌پور و فرشته مشهدی رفیع.

چکیده مقالات به زبان انگلیسی در انتهای نشریه آمده است. فصلنامه پژوهش زبان‌های خارجی با مدیریت‌مسئولی دکتر فریده علوی و سردبیری دکتر ژاله کهنمویی‌پور، توسط دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران منتشر می‌شود.

یادداشت‌های سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.

- رجایی، محمد خلیل، ۱۳۵۹ معالم البلاغه: در علم معانی و بیان و بدیع. چاپ سوم، شیراز: دانشگاه شیراز.
  - رشید وطواط، محمد بن محمد، ۱۳۶۲، حدائق السحر فی دقائق الشعر. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران: طهوری و سنایی.
  - زاهدی، جعفر، ۱۳۴۶ روش گفتار (علم البلاغه) در فن معانی، بیان، بدیع. مشهد: دانشگاه مشهد.
  - شمس‌العلماء گرکانی، محمدحسین، ۱۳۷۷، ابداع البدایع. تبریز: احرار.
  - شمس قیس، محمد بن قیس، ۱۳۷۳ المعجم فی معاییر اشعار العجم به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
  - شمیسا، سیروس، ۱۳۶۸، نگاهی تازه به بدیع. چاپ یازدهم، تهران: فردوس.
  - صادقیان، محمدعلی، ۱۳۷۹، زیور سخن در بدیع فارسی. یزد: دانشگاه یزد.
  - فروغی، محمدعلی، ۱۳۰۲، علم بدیع. تهران: علمی.
  - فشارکی، محمد، «بستایی و تقلید و انتقال در تألیف کتب بلاغی»، آینده، ۱۲، ش ۹، آذر دی ۱۳۶۵، صص: ۵۷۰-۵۷۸.
  - فشارکی، محمد، ۱۳۷۹، نقد بدیع. تهران: سمت.
  - فضیلت، محمود، ۱۳۸۴، آرایه‌های ادبی. کرمانشاه: طاق‌بستان و دانشگاه رازی.
  - قریب، عبدالعظیم، ۱۳۰۶، بدیع. تهران: معرفت.
  - کاشفی، حسین بن علی، ۱۳۶۹، بدایع الأفكار فی شرح صنایع الأشعار. ویراسته و گزاردۀ میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز نشر.
  - کزازی، جلال‌الدین، ۱۳۷۳، زبانشناسی سخن پارسی (۳). بدیع. تهران: نشر مرکز.
  - معزی، نجفقلی، ۱۳۶۲، درۀ نجفی به تصحیح حسین آهی. تهران: فروغی.
  - نشاط، محمود، ۱۳۴۲، زبید سخن یا علم بدیع فارسی. ۲ ج، تهران: نگین.
- جلد ۲.
- نوروزی، جهانبخش، ۱۳۷۰، زیورهای سخن و گونه‌های شعر پارسی. شیراز: رهگشا.
  - وحیدیان کامیار، تقی، ۱۳۸۳، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی. تهران: سمت.
  - هاشمی، احمد، ۱۳۸۰، جواهر البلاغه. ترجمه و شرح حسن عرفان. ۲ ج، قم: نشر بلاغت. جلد ۲.
  - هدایت، رضاقلی‌خان بن محمدهادی، ۱۳۳۱، مدراج البلاغه. شیراز: معرفت.
  - همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۰، فنون بلاغت و صناعات ادبی. چاپ هفتم، تهران: نشر هما.
  - یمانی، بهروز، ۱۳۸۰، گنجینه بهارستان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.